

نهی از «تبرج» یا «تزیینات بیهوده» در هنر و معماری «عقل مدار و سلام محور»

محمد علی آبادی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱

علمی ترویجی

چکیده

این مقاله به بررسی مفهوم «لباس شهرت» و «کشف چرایی «ناپسند بودن»، و بلکه «زشت و مکروه (یعنی ناشناسی عقل سالم و سلیم بودن)»، و حتی «حرام بودن عقلانی» آن» در «فرهنگ «دانش نهاد»، «عقل محور» و «حکمت بنیان» تفکر و هنر «اسلامی» یا به سخنی، «سلام محور» و «وظیفه مند در حفظ سلامت و سلامت افزایی محیط فکری، انسانی و روحی - روانی جامعه» و تأثیرات آن در «مهندسی هندسه دیروز، حال و فردای معماری خانه و محله و شهرهای این سرزمین (یعنی ایران اسلامی)، و دیگر سرزمین های تحت حاکمیت و یا نفوذ این فرهنگ» می پردازد. و [با استناد به «سخن و حکم خداوندگار عقل و علم و دانایی در قرآن کریم»، و داشتن نگاهی تحلیلی به «سیره آخرین پیام آور این دین ازلی - ابدی، نبی اکرم» (که درود و ملازمت کریمانه و تربیت محورانه خداوند با او، با خانواده او و با هم اندیشان با او مستدام باد) و پیشوایان معصوم مذهب شیعه (ع)، در «داشتن نگاهی این چنین به دین سلام محور اسلام»، در «طول طرح و تبیین و تدوین حکمت بنیان و دانش نهاد شریعت محمدی و مهندسی هندسه احکام و قوانین زندگی مربوطه»، و سپس با استناد به «سخن ها و دستورالعمل های حکیمانه صادره از بزرگان عالی مقام قوم در پیروی همه جانبه از ایشان»، و «تلاش مجاهدانه شان در جاری سازی و عینیت بخشیدن آن ها در فضای عقلی و عینی یا کالبدی زندگی خود و خانواده و هم نشینان با خویش»، «تأکید مؤکد ایشان بر «سادگی خردمدارانه» و «پرهیز دادن شدید از جلوه گری خودبزرگ بینانه و گردن فرازانه» در مهندسی هندسه کمی و کیفی فضای زندگی و شیوه زیست فردی، خانوادگی، محلی و حتی قومی و سرزمینی، و بلکه پوشش ظاهری افراد»، پس از کشف «اصول و احکام نتیجه شونده از این بینش در فرهنگ هنر و صنعت و معماری - شهرسازی اسلامی»، «نحوه اعمال آن ها در طراحی کلی هندسه و ساختار معماری اسلامی، بررسی شده، مورد تحلیل و تبیین قرار می گیرد! درنهایت، در بستر آوردن مثال هایی عینی از معماری سنتی شهرها (از جمله شهر یزد و حومه آن)، و تطبیق تحلیلی آن با آموزه های اسلامی نتیجه شونده از این مطالعه، نشان می دهد که چگونه این اصول و احکام (در ساده زیستی مردم بافت قدیم این شهر و پرهیز همه جانبه ایشان)، در پرداختن به این منش و روش ناپسند خرد [یعنی پرهیز شدید از شکستن و نادیده گرفتن هنجارهای ارزشی و قدرها یا هندسه های تعیین و تقدیر شده از جانب آن یکتا مهندس تمامی هندسه های حق نهاد (و مُقَدَّر کُلِّ قَدَر)] در جهان آفرینش، و در نتیجه، عدم خودنمایی و جلوه گری خودبزرگ بینانه و گردن فرازانه در زندگی اجتماعی، همواره جریان داشته، و [در طراحی خانه ها و فضاهای شهری مورد توجه قرار گرفته اند. در مقام نتیجه گیری، این مقاله بر اهمیت «رعایت اصول عقلی - ریاضی حاکم بر هستی و اجزای آن، و معیارهای منطقی ساده زیستی» و «پرهیز از پرداختن به بیهودگی و به کارگیری تجملات بی فایده و زینت های غیر حقیقی و غیر ضروری در همه جوانب زندگی و از جمله فضای آن»، در کنار «داشتن توجهی همه جانبه به

* استاد، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۲۶ - پاییز و زمستان ۱۴۰۳

صفحات ۲۴۹-۲۷۶

«اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین حکم و قانون برپای دارنده ساختمان هستی و زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها و حافظ تمامیت و سلامت همیشگی ایشان» [، یعنی «عدل و تعادل محوری»] و «هماهنگی با قوانین و هندسه‌های مهندس یا همان قدرها یا هندسه‌های مطرح در جان و جوهر اسم‌ها یا عقل‌های الهی‌نهاد آموزش داده شده و نهادینه در جان و روح و عاقله انسان حق‌نهاد، و سلام محوری، یا به بیانی، داشتن و کوشیدن در برقراری روابط متقابل مبتنی بر تعامل متکامل و هم‌افزایی» در «هنر و صنعت و معماری - شهرسازی اسلامی» تأکید می‌کند! و نهایتاً نشان می‌دهد که «این نوع از نگاه و نگرش در مهندسی»، علاوه بر «امر ضرورت توجه به زیبایی‌شناسی حقیقی یا حق محور و رعایت اصول و قوانین و هندسه‌ها یا قدرها و اندازه‌های منطقی و خردمدار آن»، به «تقویت و تحکیم اصول و ارزش‌ها» یی چون «همگرایی، انسجام، درهم‌تنیدگی و کلیت و یکپارچگی و وحدت یا یگانگی» در «جامعه اسلامی یا سلام محور» نیز منجر می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

سادگی خردمدارانه، فایده‌مندی یا مفید بودن برای محیط، سلام و سلام محوری (تمام‌دارندگی متقابل، یا تعامل متکامل اجزا یا سلامت‌افزایی متقابل اجزا) در یک نظام مرکب، تَبَرُّج یا لباس شهرت یا جلوه‌گری خودنمایانه، خودبزرگ‌بینانه و گردن‌فرازانه، بیهودگی یا بی‌فایده‌گی.

مقدمه

در «فرهنگ زنده، سلام محور و در سلامت‌دارنده اسلامی»، «توجه دقیق و لطیف و همه‌جانبه معمار مسلمان به «امور محوری و زیرساختی معماری»» مانند:

* «توجه دقیق و عمیق و لطیف به «هندسه زیست‌بوم و سلام محوری طبیعی منطقه» و در همین بستر:

* «تلاش و رسیدگی همه‌جانبه و مستمر در هدایت مهندسی و کنترل هندسه ابنیه، اعم از هندسه برپادارنده ساختمان و پوشش ظاهری آن‌ها، و صدا بته مفید انواع فایده‌های حقیقی برای سلامت ساختمان و زندگی ساکنین آن، و تأثیرگذارنده بر رشد طبیعی و فرایندمدار شهر، و افزایش سطح و میزان و درجه سلامت و دوام و بقای آن هندسه»،

* «تلاش و رسیدگی همه‌جانبه و مستمر در جهت افزایش سطح و میزان و درجه سلامت و دوام و بقای شیوه زندگی اجتماعی و اصول علمی و عملی حاکم و جاری در معماری و شهرسازی مربوطه» (مانند «رعایت اصول بنیادین و قوانین کلی و سفارش‌شده این دین و منش و فرهنگ» از جمله:)

* «تلاش و رسیدگی همه‌جانبه و مستمر در جهت افزایش سطح و میزان و درجه «ساده‌زیستی»، «پرهیز از بیهودگی»، و از همه مهم‌تر، افزایش سطح و میزان و درجه «سلام محوری و یا هماهنگ بودن همه‌جانبه جامعه و افراد آن با هندسه طبیعی زیست‌بوم منطقه، و وفاداری به آن، و رعایت اصول و قوانین حاکم بر آن» و به تبع، «برقرار داشتن مجموعه روابط سلام محور، فلذا سالم و سلامت‌افزا، مبتنی بر تعامل متکامل و هم‌افزایی با افراد و با همسایگان و با جامعه و با عوامل فعال در طبیعت و محیط پیرامون»، و «...» همواره از اهمیت بالایی برخوردار بوده است.

فلذا «یکی از مفاهیمی که در این زمینه همواره مطرح بوده، و پیوسته مورد توجه و نقد این فرهنگ قرار داشته و یا می‌گیرد»، «مفهوم داشتن یا پوشیدن «لباس شهرت» بر پیکر هر فرد، هر گروه، و حتی هر عنصر و عامل و عمل مرتبط با انسان مسلمان» و حتی «داشتن یا پوشانیدن «این یا آن نوع از لباس و یا پوشش متمایز یا عرض اندام‌کننده و اندر تعارض و تضاد متزاحم با مجموعه

هم‌جوار» بر بیکرهٔ ساختمان و فضای کالبدی زندگی هماهنگ و هم‌رفتار با دین یا قانون حاکم بر فکر و ذهن و حتی زیست‌بوم منطقه است.

۱. لباس شهرت

«لباس شهرت» (از نظر مفهوم عمومی مطرح در امر واژه‌شناسی این عنوان یا فراز، در کل) به «گونه‌ای از پوشش» اطلاق می‌شود که «فرد یا گروه یا جامعه پوشش داده شده با آن» را به «گونه‌ای غیر معمول و متفاوت یا شاخص»، و به اصطلاح، «چشم‌پُرکن»، در میان عموم مردم «برجسته و متمایز» کرده، و «توجه بی‌جا و بی‌فایده»، یا حداقل «وسوسه‌انگیز و یا حتی تحقیرآور» دیگران را به خود جلب می‌کند؛ و بلکه از نظر اقتصادی نیز «بس اسراف‌گرایانه و حتی زیان‌آور و مهلک» است؛ «این نوع از پوشش» نه تنها «نماد و نمود مناسبی از «اخلاق معمول و منطقی انسانی» نیست؛ بلکه نشان «خودشیفتگی، خودبرتربینی، خودنمایی و جلب توجه خودبزرگ‌بینانه یا متکبرانه» بوده، فلذا بس «نابجا و نابهنجار یا زشت و ناپسند» است، بلکه «نشانه‌ای از «جهل و بی‌خبری نادانی ناشی از بی‌سوادی» و یا «بی‌خبری عمدی و مغرورانه» از «اصول‌ترین اصول زیست سالم و سلامت‌افزای، یا به سخنی، وحدت‌گرا و سلام‌محور یا هماهنگ و اندر تعامل متکامل با طبیعت» نیز محسوب می‌شود (آن هم «طبیعت به‌شدت خیرگرا یا فایده‌رساننده به هم‌پیمانان و همراهان»)). در سیره پیام‌آور اکرم (ص) نیز تأکید بر «پرداختن به «سادگی و حفظ سنت خردمدارانه ساده‌پوشی» و «پرهیز از پوشیدن «لباس شهرت متکبرانه و حسادت‌برانگیز و تحقیرکننده دیگران، و یا حتی خویشین حق‌نهاد خود»» مشاهده می‌شود. ایشان خود نیز همواره «لباس‌هایی «بسیار ساده و متعارف» در میان عموم مردم جامعه» می‌پوشیدند، تا مانند و هم‌رنگ با آن‌ها بوده باشند، و بلکه تا از رهبران دینی دیگر ادیان تحریف‌شده یا انحراف‌یافته از مسیر الهی خود «متمایز» باشند، تا آنجا که نه تنها در میان مردم خود (اعم از غنی و فقیر و متوسط‌الحال جامعه)، بلکه در دیدگان و منظر نظر افراد غریبه یا غیر بومی نیز (که بنا بر دلایلی، به شهر مکه یا مدینه وارد می‌شدند و می‌خواستند به شخص ایشان مراجعه نمایند)، ناشناسا بودند. در مقابل، رهبران دینی سایر ادیان زنده منطقه [یا به بیانی، صورت‌های تحریف‌شده همان اسلام سلام‌محور ازل - ابدی، و رایج در شبه‌جزیره (مانند اسقف‌های مسیحی یا بزرگان قوم یهود)] که از «لباس‌های فاخر و بسیار تجملاتی» استفاده می‌کردند، تا بدین وسیله «مرتبه اجتماعی برتر و جایگاه حاکمیت مذهبی» شان را از سایر مردم «تفکیک و متمایز» کرده، «برتر» نشان دهند و بلکه به رخ ایشان بکشند.

همان‌گونه که مورد اشاره قرار گرفت، مفهوم دل‌پسند «سادگی و پرهیز خردمندانه از پوشیدن یا پوشانیدن لباس شهرت» را می‌توان (گذشته از ضرورت رعایت آن در سربه‌سر «میدان گسترده زندگی انسان بالذات اجتماعی»)، به «میدان وسیع زندگی حرفه‌ای و محیط منظرمند معماری و شهرسازی مردم مسلمان یا سلام‌محور (و تلاش آن‌ها در طرح و ساخت فضای زندگی مورد پسند و مطابق با دیدگاه و فرهنگ الهی - انسانی خود)» نیز کشید، و با عنایت به موضوع «ضرورت و بلکه وجوب رعایت حق و یا حقوق متقابل چشم و منظره آن» (مورد ذکر در رساله حقوق امام سجّاد علیه‌السلام)، «اصول و قوانین و معیارها میزان‌های مهندس و نقدکننده مربوطه‌اش را در این حوزه نیز حاکم داشت و تعمیم داد». برای نمونه، ساختمانی که نه تنها ««اصول منطقی و انسانی ابتدایی»، چون «سادگی و رعایت اصول ریاضی و منطقی بودن هندسه کالبدی نما و منظر خارجی» و «تناسب و هماهنگی و سلام‌محوری» (یا به عبارت دقیق‌تر، همکاری و تعامل هم‌افزای و متکامل) با جمع و جامعه و محیط» را رعایت نکرده، بلکه «علاوه بر «پرداختن به انجام انواع هنجارشکنی‌ها»، تنها و تنها برای «جلب توجه بی‌جا و بی‌منطق دیگران به خود و دارایی مالی و حاکمیت برتر اقتصادی خود، و نمایش تجملات مزخرف (یا به زبان فنی و ادبی، بسیار پُرترتیزین، و البته صددرصد بی‌فایده)‌اش»،

طراحی شود»، در مقام نتیجه قطعی حاصل آینده از این عمل ناپهنجار یا هنجارشکنانه خود، «تفاوت‌هایی ناخوشایند، و بلکه زشت و ناپسند، چون تفاوت‌های طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی ناشی از خودبزرگ‌بینی فرعون‌منشانه‌اش» را رقم زده، و آن تفاوت‌های زیان‌آور و ... را برجسته و یا تشدید می‌کند، محکوم به جرمه‌های سنگین و کمرشکن، و حتی (همان‌گونه که علی علیه‌السلام حکم به انجام آن داد، و حضرت مهدی علیه‌السلام نیز، پس از پیروزی و استقرار بخشیدن به حاکمیت عدالت‌محور خود در جامعه، حکم به انجام آن می‌نماید) حکم به تخریب آن یا آن‌ها را صادر و اجرا خواهد نمود.

۲. شرح بندهایی از رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام (مبتنی بر ترجمه مقدماتی دکتر سید جعفر شهیدی از آن)

بدان که «خدای عزوجل» [آن عقل و علم و حیات مطلق، و بلکه مطلق علم و قدرت و اراده کلی و دانش‌نهاد، «الله» (آن دانش زنده و مدیر و توانایی مطلقه دانش‌مدار و مدیر برنامه‌ریزی مجموعه امور ریز و درشت جاری در هستی)]، و «همواره حاضر و شاهد و فعال» در «این جهان قلعه‌گونه محافظت‌کننده از هرگونه دانش‌مداری و از نظامات جاری در فرایند زندگی جزء و کل هستی و قانون‌مندی نظامات قاعده‌بنیان جهانی» [را، در هرگونه حرکت یا جنبشی که داشته باشی، یا هر آرامشی که در آن قرار یابی، یا هر حالتی (که در آن و تحت احکام قانون‌مدار آن، حالت بگیری)، یا در هر جایی که در آن فرود آیی، یا در به‌کارگیری هر عضوی (و ارگانی از اعضا و ارگان‌های نظام وجودی روح و روان و اعصاب و کالبد حق‌نهاد و حق‌نهادها) که آن را (به کار بگیری و) بگردانی، یا در هر ابزاری که در آن تصرف کنی، بر تو «حق‌ها» ست («حقوقی بس متعدد و درهم‌آمیخته و زنجیرمانند») که تو را فرا گرفته است.

* پس «بزرگ‌ترین حق‌های خدای تبارک و تعالی بر تو»، «آن حق است که برای خود «طلب آن‌ها را از تو» واجب ساخته»، که «آن اصل حق‌ها» ست. پس «آن حقوق که بر تو واجب ساخته»، «حقوق از سر تا به پای تو بر نفس تو» است، و «حقوق اندام‌ها (و اعضا و جوارح گوناگون)» که تو را می‌باشد. پس خدای عزوجل برای «زبان تو» بر تو (و بر ذمه تو) «حق»ی قرار داده است، و برای «گوش تو» بر تو «حق»ی، و برای «چشم یا دیده تو» بر تو (و بر ذمه تو) «حق»ی، و برای «دست تو» بر تو «حق»ی، و برای «پای تو» بر تو «حق»ی، و برای «شکم تو»، بر تو «حق»ی، و برای «عورت تو» بر تو «حق»ی قرار داده. پس «این هفت اندام» هستند که «جمله کارهای تو با آن‌ها «جاری» می‌گردد، و نتایج آن‌ها در «پدیداری» می‌آیند (و مردم هم‌نشین با تو، از نواحی چگونگی هندسه کم و کیف نتایج کالبدی و عملکردی آن‌ها سود برده و یا زیان می‌بینند).

* پس از «آن» (، باید بدانی که) «خدای عزوجل» [«عقل کلی، «الله» (آن مطلق در دانش زنده و مدیر و توانایی مطلقه دانش‌مدار و مدیر برنامه‌ریزی مجموعه امور جاری در هستی)]، یعنی در «این فضای قلعه‌مانند و محافظت‌کننده دانش‌مداری نظامات جاری در فرایند زندگی جزء و کل هستی و قانون‌مندی نظامات قاعده‌بنیان جهانی» [برای «یک‌به‌یک کارهای تو»، بر تو «حق‌ها» نهاده است. برای «نماز تو»، «حق»ی و برای «روزه» ات، «حق»ی. و برای «...» ات «حق»ی. و برای «یک‌به‌یک و مجموعه کارها» یت بر تو، «حق‌ها» ست، سپس «حق‌های دیگران» که «بر تو «واجب» است» (، بسیار متعدد و متنوع است!) «واجب‌ترین آن‌ها» بر تو «حق‌های پیشوایان» است. پس از «آن حق»، «حق‌های

خدمت‌گذاران به تو». و پس از «آن حق»، «حق‌های خویشاوندان تو». و «این حق‌ها» ست که (مانند «جدا شدن شاخه‌های متعدّد از تنه واحد درختان») از آن‌ها «حق‌ها» بی‌متعدّد جدا می‌شود.

* اما «حق پیشوایان بر تو»، «سه حق» است. «واجب‌ترین آن حقوق سه‌گانه»، «حق آن‌کس» که «تو» را (و «مهندسی هندسهٔ امور دخیل در حفظ و درستی و سلامت زندگی فکری و علمی و اجتماعی تو» را) با «انواع نیروها و دارایی‌های در اختیار خود» اداره می‌کند. پس از «آن» است «حق آن‌کس که تو را «تعلیم» دهد». پس از «آن» است «حق آن‌کس که «مالک» تو باشد». و پس از «آن» است «حق آن‌کس» است که «تدبیر یا مدیریت امور کلی زندگی اجتماعی تو» با «او» باشد، و «آن حق»، «حق پیشوا» ست (و پس از «آن» است «حق آن‌کس که تدبیر یا مدیریت امور مربوط به کاری از کارهای مطرح در بخش‌های مختلف زندگی تو ... با اوست») و پس از «آن» است: «حق آن‌کس که ... و پس از «آن» است «حق هم‌نشین تو». و پس از «آن» است «حق همسایهٔ تو». و پس از «آن» است «حق رفیق تو». و پس از «آن» است «حق شریک تو». و پس از «آن» است «حق ... تو»، و ...؛ و اما

* «حق زبان تو»: ...؛ و «حق گوش تو»: ...؛ و «حق چشم تو»: ...؛ و «حق ... تو»، و ...، «حق ... تو»، و ...:

* «حق چشم تو» این است که «آن» را از «هرآن چیز که دیدن آن» (بر طبق اصول و قوانین عقلی و ارزشی انسان حق‌جوی و حق‌طلب و ...) «بر تو روا نبوده و تو را اجازهٔ دیدن آن داده نشده است»، «پوشانی»، و «با نگرستن تفکر محور (به وقایع و طبیعت جاری در محیط زندگی و پیرامون خویش)، به‌وسیلهٔ آن (برای بهتر داشتن و بهبود بخشیدن به زندگی روحانی و فکری و کالبدی خود)، «پندها» گیری؛ و «حق ... تو»: ...؛ و «حق ... تو»: ...؛ و «حق ... تو»:

* «حق همسایه»: و اما «حق همسایه‌ات»، همان «حفظ او (حفظ مال و آبرو و سلامت و آرامش روح و اعصاب روان و سلامت جسم و اموال او) در نهان (و غیاب او)، و «بزرگداشت او» ست در عیان (و حضور او)، و «یاری‌رسانی او» اگر ستمدیده باشد. و باید که (با اشراف بر حریم فضای زندگی او، و یا فضولی و سرک کشیدن در زندگی او) «عیب او را نجویی». و اگر از او زشتی دیدی، آن را بیوشانی. و اگر دانستی اندرز تو را می‌پذیرد، او را اندرز دهی - چنان‌که بین تو و او بماند - و هنگام سختی او را رها نکنی. و از خطای او درگذری. و گناه او را ببخشی. و «با او بزرگوارانه معاشرت کنی، و او را و توانمندی‌های نطفه‌مانند و نیازمند پرورش او را شکوفایی بخشی و رشد دهی و بزرگ‌داری» [چراکه «حق همسایه»، در بسیاری موارد، هم‌مانند با «حق معاشر» یا «حقوق افراد عشیره بر هم» است (یعنی «حق کسی که در زندگی جمعی و اجتماعی انسانی خود، با او معاشرت داری، و به او نیازمندی، و بدون کمک و یاری و بلکه هم‌نشینی و همکاری و تعامل هم‌افزای و متکامل با او، در کارهایت موفق نبوده و به نتیجهٔ بایسته و شایسته نخواهی رسید»)]!

* «حق رفیق تو»: و اما «حق رفیق تو» (یعنی «حق آن‌کسی که با تو "رفق می‌ورزد"، و "تمامی دارایی و توان و نعمت در اختیار خود را برای حفظ و بقای تو و سلامت و موقعیت بایسته و شایسته‌ات در جمع به کار می‌گیرد، و بلکه در خطر نابودی می‌اندازد"») این است که «او» را «رفق بورزی» [و به سخن دقیق‌تر، «خود» را (و "تمامی امکانات و نیروهای در

اختیار داشته خود" را، "برای او و در راه مُدارای با او"، ببینی و به کار آوری، و وجود خود را (و "تمامی امکانات و نیروهای در اختیار داشته خود" را)، "وقف برآوردن نیازمندی و سلامت و موفقیت کسی که اندر ارتباط و تعامل با تو و خویشتن تو است"، بنمایی)، با او با انصاف و بزرگواری همراه باشی. و چنان که او تو را "اکرام" می کند (و "توانمندی های جنین گونه تو را یاری رسانی نموده، تربیت کرده و بزرگ می دارد")، وی را اکرام کنی. و بر او رحمت باشی (؛ رحمتی رَحِم گونه و بزرگ دارنده)، و نه عذاب.

* «حق مال یا دارایی»: و اما «حق مال یا دارایی تو» این است که «آن» را جُز از طریق «حلال» (یعنی «تنها و تنها بر طبق اصول عقل سلیم و رعایت تمامی اصول و قوانین حق نهاد و ارزشی حاکم بر یک زندگی اجتماعی عدالت محور حکیمانه») به دست می آوری. و جُز در «همان راه» [یعنی جُز «بر طبق اصول عقل سلیم (و رعایت انصاف و تمامی سایر اصول و قوانین حق نهاد و ارزشی حاکم بر زندگی اجتماعی - انسانی حکیمانه، به معنی عدالت محور، سلام محور و سلامت آفرین برای جمع جمیع افراد جامعه، و اندر تعامل هم افزای و مُتکامل با منافع و سعادت سایرین») خرج نکنی. و کسی را که سپاس تو نمی دارد، بر خود مقدّم نداری. بلکه در «آن مال» [و در «برخورد با تمامی امور دخیل در چگونگی مهندسی حدود و حکم و کیف جمع آمدن آن و طُرُق گوناگون مصرف آن در ساختن و گذران امور زندگی»، (مانند مصرف در ساختمان خانه و مسکن زندگی گذرای خویش در این دنیای فانی و شادی ها و راحت های فناپذیرنده آن)] در بستر «طاعت محبوب معبود» (یعنی در بستر «پیروی همه جانبه و عاشقانه از احکام و فرامین محبوب و آفریننده و روزی رساننده و پرورش دهنده و به کمال آورنده دانش نهاد خویش، حضرت "الله"») کار کن.

* «حق معاشر تو» (یعنی «حق کسی که در زندگی جمعی و اجتماعی انسانی خود، با او معاشرت داری و به او نیازمندی، و بدون کمک و یاری او، و بلکه بدون همراهی، هم نشینی و همکاری و تعامل هم افزای و مُتکامل با او، در کارهایت موفق نبوده و به نتیجه بایسته و شایسته مورد نیاز و نظرت نخواهی رسید»؛ و «حق معاشر تو» آن است که «وی را فریب ندهی (و گول نرنی، و در معاملات خود با او، نیرنگ به کار نبری)» و «در کار او» (و «در هنگام برخورد با او، و هم کنار و هم حدود شدن با حدود و ابعاد کار هندسه مند و ذوابعاد او»)، «الله تبارک و تعالی» [«عقل کل، "الله"»، «آن مُطلق دانش و حیات و قدرت و اراده دانش نهاد و مُدیر و توانایی مُطلقه دانش مدار و مُدیر برنامه ریزی مجموعه امور جاری در هستی»)] را در نظر بگیری [، یعنی همواره در "قلعه محیط و محافظت کننده دانش مدار جامع او، و در چارچوب نظامات جاری و فعال او در مهندسی فرایند زندگی جُزء و کل هستی و قانون مندی نظامات قاعده بنیان جهانی "قرار داشته باشی»؛ و در هر مورد از رفتار و کردار، و بلکه افکار خویش، احکام و قوانین صادر شده از ناحیه او را (در سلام محوری و تعامل متکامل با او و آفریدگان او) فرمان بردار باشی، و به انجام برسانی].

...؛ ...؛ ...؛ ...؛ ...؛ خوشا به حال کسی که خداوند او را به «رعایت و گزاردن بایسته و شایسته "حق ها"یی که بر او واجب فرموده» یاری کند، و او را (در انجام این امر، همواره) موفق و استوار بدارد.

همچنین ببینید: «حقوق و وظایف انسان از منظر امام سجاد(ع)، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۳۱، قم، ۱۳۸۶».

۳. نمونه‌هایی شفاف از تاریخ نخستین اسلام محمدی (از احکام صادرشده توسط پیامبر و ائمه علیهم‌السلام) در سفارش به «ضرورت» پرهیز از تزینات بی‌فایده و فخر فروشانه، و «حفظ سادگی هندسه حجم و کالبد و نمای ساختمان‌ها»، حتی «ساختمان خانه‌های خدا» مخزوم بن هانی از پدرش نقل می‌کند که گفت: «در آن شبی که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به دنیا آمد، ایوان کسری لرزید و چهارده کنگره از آن فروافتاد و...»^۱

آن یکتا امیر از ازل تا ابد مؤمنین (علی‌علیه‌السلام)، در کوفه (محل حاکمیت حق‌محور و عقل‌مدار خود)، مسجدی را دید که دیوارهای آن کنگره‌هایی (و برآمدگی‌ها و برجستگی‌ها یا پیش‌آمدگی‌هایی بی‌فایده، و بدون عملکردی حقیقی و صرفاً تزینی) دارد، (پس در شرح و وصف هندسه بنا و شیوه مهندسی پرتزیین ساختمان آن) فرمود: مانند «عبادتگاه‌ها و کنیسه‌های یهود» است! «مساجد» (سجده‌گاه‌ها یا عبادتگاه‌های مسلمانان یا انسان‌های عقل‌مدار و سلام‌محور، و وظیفه‌مند در داشتن رفتاری هماهنگ و اندر سلام یا تعامل متکامل با طبیعت و آفرینش حق‌نهاد و عدل‌محور) را نباید این چنین «کنگره‌دار» ساخت، بلکه دیوارهای آن را هموار و صاف (و بی‌آلایش) باید ساخت!^۲

ابو بصیر از امام محمد باقرالعلوم علیه‌السلام، در سخنی بدیع و طولانی (در مقام نقل سخنی از رسول خداوند (ص) روایت کند که فرمود: «هنگامی که امام قائم علیه‌السلام قیام کند، به کوفه می‌رود و در آنجا چهار مسجد (چهار مسجد سقف‌دار و کنگره‌دار یا پرتزیین) را ویران می‌کند، و «مسجد کنگره‌دار»ی در روی زمین نباشد، جز اینکه حضرت آن را خراب و هموار سازد، و راه‌های بزرگ (شاهراه‌های اصلی) را وسیع می‌کند، و هر بالکنی (یا پیشامدگی‌ای) که از خانه‌ها به کوچه آمده باشد (و سبب تجاوز به حریم راه و خیابان و کوچه را فراهم آورده باشد)، خراب می‌کند، و سر درب (پرتزیین و فخر فروشانه) خانه‌ها و ناودان‌هایی که از بناها و خانه‌ها در کوچه‌ها آمده است (و سبب آلوده شدن راه و از بین بردن حقوق عموم شده)، از میان برمی‌دارد، و هیچ «رسم نابهنجار تازه و بدون ریشه در دین و رسم پیام‌آور از خداوندگار عقل و منطق و خرد» را بر جای نگذارد جز اینکه «آن را از میان ببرد»، و هیچ «سنتی (و راه و روش بایسته و شایسته یا عقل‌مداری برجای‌مانده از آن رسول حق‌نهاد)» را بر جای نهد، جز اینکه «آن را در اندازه‌های بایسته و شایسته‌اش بر پا دارد» (و «قامتی مناسب با زمان و رشد عقل و علم و دانش آن را ببخشد»)، و...»^۳

شیخ محمد یعقوب کلینی در جلد سوم الکافی، مستند بر سندی از عبدالله بن سنان، در حدیثی طویل از حضرت صادق علیه‌السلام (در موضوع شرح چگونگی هندسه بنای مسجد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه منوره)، این گونه نقل سخن می‌نماید: پیام‌آور از خداوند صلی‌الله‌علیه‌وآله را پرسیدند: ای رسول خدا، اگر امر بفرمایید مسجد را از گل [و یا گچ] که محکم‌تر است، بنا کنیم؟ پس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقام پاسخ، ایشان را گفت: خیر، «مسجد یا سجده‌گاه من»، همان «سایه‌بان من» است (و «سایه‌بان من» هم‌مانند با «سایه‌بان برادر من موسی علیه‌السلام (در نهایت سادگی و بی‌پیرایگی)» است، و تا زنده بود، «آن ساختمان» همان گونه بود (که فرموده بود، در نهایت سادگی و بی‌پیرایگی)، تا زمانی که روح مبارکشان صلی‌الله‌علیه‌وآله قبض گردید (و از دنیا رحلت فرمودند)!^۴

همچنین بشیر نبال از حضرت باقرالعلوم و امام علی بن الحسین علیهم‌السلام این گونه روایت نموده است که ایشان از من پرسیدند: آیا می‌دانی «اول کاری که با آن قائم قیام خود را آغاز می‌کند، چه کاری است؟ ایشان را گفتم: خیر! فرمودند: ... هر آن چیز به اصطلاح «تازه یا تازه‌به‌دوران‌رسیده بی‌اصل و نسب و خلاف اصل عقل» (و به بیانی، «بیگانه با علم و منطق اصیل، غیرمنتظره و نامعقول»، و «هر آن چیز

که مثلاً تازه و نو است، ولی به حساب عقل و منطق اصیل جور نمی‌آید»، از ریشه درآورده، آتش زده و خاکسترش را به باد می‌دهد؛ پس به شکستن و برداشتن سقف آن مسجد به‌خصوص (واقع در کوفه، و سایر مساجد در سایر مکان‌ها) اقدام می‌کنند. سپس فرمودند: «همانا پیغام‌آور خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند»: «(مسجد یا سجده‌گاه یا عبادتگاه من» همانند با «سایه‌بانی» ست، و) «سایه‌بان من» همانند با «سایه‌بان برادر من موسی علیه‌السلام» است. و «یادآوری» نمود که «بخش مقدم (یا بخش یا قسمت جلو و قبله‌گاه) مسجد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله «دیواری از گل» (و به بیانی، «بسته و بدون پنجره و منظره») بود، و «بقیه جانب‌ها یا بخش‌های تشکیل‌دهنده پهنه و گستره آن» از «تنه یا تنه‌های نخل‌های خشکیده»!»^۵

و باز این معنا (، در شرح هندسه مسجد پیغام‌آور از خدا ص)، این‌گونه آمده است که:

«مسجد (یا عبادتگاه و سجده‌گاه) او (، آن پیغام‌آور از خداوندگار عقل و منطق صلی‌الله‌علیه‌وآله) «باز آسمانه» و یا به سخنی، «بدون پوشش سقف» بود! و آنگاه که می‌خواستند «ساختمان مسجد او» را آغاز نمایند، از «چگونگی کیفیت معماری و ساختمان کالبدی آن مسجد» پرسیدند، پس فرمودند: «سایه‌بان من» همانند با «سایه‌بان برادر من موسی علیه‌السلام» باید (در نهایت سادگی و بی‌پیرایگی) باشد! ^۶

این ابی‌جمهور، با سند قرار دادن بخش نخست این حدیث می‌نویسد: این سخن دلالت بر آن دارد که «باز بودن سقف مساجد، یا حداقل باز بودن بخشی از آن استحباب دارد (و مورد خشنودی ایشان ص است)!» ایشان همچنین در حاشیه این حدیث آورده‌اند که «این سخن بدیع و رسیده از معصوم علیه‌السلام» دلالت بر «آن» دارد که «بسته بودن سقف عبادتگاه مسلمان‌ها یا مساجد، «کراهت» دارد» [و زشت و ناخوشایند» است، و به سخنی، «سخن گفتن با خداوندگار دانش‌نهاد جهان‌ها (که «طبیعت وحشی» نیز «بخش اعظمی از حضور ساده و صمیمی» و نشان «فاعلیت مستقیم یا بی‌واسطه آن» است)، «ناپسند و نامعقول و ناشناسی برای عقل سالم» دانسته شده]، و «این معنا» (یعنی «پوشیده نبودن کامل سقف یا آسمانه فضای عبادتگاه‌ها و مساجد») موضوعی به‌جز «سایه‌انداز بودن سقف آن یا آن‌ها» است! و شیخ صدوق نیز از حضرت ابی جعفر علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمودند: نخستین کاری که قائم ما با پرداختن و انجام آن، قیام خود را ابتدا می‌گذارد: «پرداختن به شکستن و برداشتن سقف‌های مساجد» است، پس آن‌ها را می‌شکنند و از میان برمی‌دارد، و سایرین را نیز به انجام این کار فرمان می‌دهد! و مسجدها را سایه‌بان‌هایی مانند سایه‌بان موسی علیه‌السلام (در نهایت سادگی و بی‌پیرایگی) قرار می‌دهد!

فلذا در معماری «سنتی» بخش‌های قدیم‌ساز شهرهای قدیمی، و از جمله شهرهای سنت‌گرای کاشان و یزد و... [یا به عبارت دقیق‌تر، در معماری «عقل‌مدار و حکمت‌محور، و مبتنی بر «سنت‌ها» (یا همان «اصول عقلی و دانش‌نهاد، فلذا تغییرناپذیر حاکم و جاری در سربسر هستی ارکان ساختمان ریز و درشت اشیاء طبیعی خداگون»)] بخش قدیمی این سامان» [، مساجد و خانه‌ها عموماً از «حجم کالبدی و نمای بیرونی ساده‌ای» برخوردارند! و این الگو نشان‌دهنده رعایت «اصل و قانون منطقی و اخلاق‌مدارانه» عدالت‌بصری» و «احترام به بزرگ داشتن حرمت سایر افراد و قشرهای جامعه اسلامی یا سلام‌محور» و از جمله «اصول بنیادین مطرح در این نوع از جامعه» (یعنی «اصل «ساده‌زیستی»») است! [اگرچه در این شهرها نیز «معماری و تزیینات فضای داخلی یا اندرونی برخی از آن مساجد و یا خانه‌ها» (که به ثروتمندان شهر تعلق داشته و یا دارد) گاه به «زیبایی و شکوه یک کاخ» طرازی شده، و ساختمان یافته است!]

و این‌ها که گفتیم، درحالی‌که در بیشتر موارد از نمونه‌های معماری معاصر یا مدرن مطرح در همین شهر یزد [و غالباً در سایر شهرهای این سرزمین، که (به‌دلیل نوع کاربری خاص خود، چون مسجد و یا حتی مرقد بزرگان و...) عنوان «لطیف در معنای عقل‌مدار و دانشمندانه، و عظیم در قدر یا اندازه یا هندسه» «اسلامی» را «تابلوی فخر و شانه» خود

قرار داده،] با طراح‌های نامتعارف و پرزرق‌وبرق خود، اغلب برای «امور نابخردانه‌ای چون «جلب توجه و متمایز داشتن نامعقول و زشت خود از سایرین» (یعنی همان «خودبرتر نمایانیدن نابخردانه و نمایش سطح کمی برتری دارایی و ثروت مادی صاحبان خود») از دیگر ساختمان‌ها» طراح‌ی می‌شوند تا اینکه در پیروی از احکام پیش‌اشاره بزرگ معمار آفرینش و پیغام‌آوران و مربیان قدسی این دین سلام‌محور، «ایجاد هندسه‌ای ساده و بی‌پیرایه، و با عملکردی هرچه بهتر و لطیف‌تر، و صداالیه هماهنگ‌تر و همراه‌تر با همکارتر با محیط اطراف، و در نتیجه، بالا برنده و ارتقادهنده سطح کیفیت و کمیت سلام‌محوری و سلامت‌افزایی محیط» را مد نظر داشته باشند!

و این همه در حالی است که «معماری اسلامی» (یا به عبارت فنی پیش‌اشاره خودمان، «معماری سلام‌محور و از جمیع جهات، اندر تعامل هم‌افزای و متکامل با دیگران، و از همه مهم‌تر با محیط‌زیست، فلذا همواره سالم و مانا در سلامتی پایدار و زنده و بالنده»، همواره بر «رعایت انواع تناسب‌ها با هندسه‌های فطری و حاکم و جاری در ساختمان طبیعت و اشیاء آن، و از جمله فایده‌مندی و سادگی منطقی» تأکید دارد. فلذا «معماران، طراحان شهری و شهرسازان مسلمان یا موظف به سلام‌محوری در فکر و نظر و عمل» نیز (که «خود» را «خلیفه خدا» و به عبارت دقیق‌تر، «نماینده و یا دقیق‌تر بگوییم نمایان‌کننده اخلاق علمی - عملی خداوندگار سلام در سلام‌محوری، حفظ سلامت محیط و بلکه وظیفه‌مند در سلامت‌افزایی آن»،) خوب می‌دانند که باید در «اصول و قوانین و قواعد حاکم و حاضر یا جریانیابنده در سازمان طراح‌ی ابنیه سفارش‌شده به خود»، جدا و رسماً از «پرداختن به «تجمل‌پرستی» (به جای پرداختن به «جمال‌گرایی، یا به عبارت دقیق‌تر اختصار‌گرایی»)) و از «نمایش‌گرایی افراطی و شهرت‌طلبانه و خودنمایانه» [و صداالیه «بی‌منطق و بی‌فایده»، و بلکه «از هر جهت مضر برای سلامت شهر و جامعه انسانی آن»، به جای «فروتنی و سادگی سفارش‌شده از جانب خداوند» در معماری «زمین»]] یعنی «حضرت و مقام ظهور و بروز «حاکمیت و فاعلیت خداوندگار سلام سلام‌محور و فعال در سلامت‌آفرینی»» (مورد ذکر در آیه کریمه «... وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ، الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۷) و «معماری ساختمان و سازوکار علمی - عملی و الهی - انسانی آن»]] اجتناب کنند! و در عوض، به «سازگاری هرچه بیشتر و لطیف‌تر با هندسه طبیعی محیط، و اصول حاکم و جاری در زیست‌بوم طبیعی»، «احترام به اخلاقیات سلام‌محورانه موجود و مفید در بالابردن کیفیت ارزش‌های انسانی بافت اجتماعی» و «ایجاد «تعادل» میان «زیبایی منطقی و مفید فایده» و «سادگی یا همان خلاصه‌گرایی حکمت‌محور»]] توجه داشته باشند.

۴. ترجمه مشروح آیه پیش‌اشاره (با موضوع «ضرورت پرداختن به معماری «ساده و فروتنانه» انسان خدا‌نماینده در «زمین و طبیعت حق‌نهاد» و «حضرت حاکمیت قادر یا هندسه‌گذار مطلق»))

و «بندگان خداوند رحمان» [بندگان حقیقی (و فرمان‌برداران تام و تمام آن مطلق عقل و دانش حکیمانه و رَحِم‌گونه فراگیرنده و تغذیه‌کننده، سالم‌دارنده، رشد‌دهنده، تقویت‌کننده و قوی‌دارنده و بالغ‌سازنده و به کمال آورنده جزء و کل آفریدگان»، «هم‌مانند با خود او»، «رَحِم‌گونه عمل می‌نمایند»، ایشان [کسانی هستند که در «زمین»]] (یعنی در «مقام تجلی اخلاق دانش‌نهاد و حکمت‌محور و زیبایی‌ها و نیکویی‌های بی‌نهایت خالق»)] در بستر «مهندسی رفتار و کرداری تماما و از هر جهت عقل‌مدار و حکیمانه» و پرداختن به «خلق آثاری خداگون (یا به عبارتی، آثاری از هر جهت و در جمیع ابعاد مربوطه، عقل‌مدار و دانش‌بنیان و هماهنگ و همگام با اصول و قوانین و نظامات ریاضی و منطقی حاکم بر زمین»)] در «آن» (در «سربه‌سر و جای‌جای زمین» که تماما «حضرت حق و جلوه‌گاه کمالات

دلبرانه رُخسار محبوب» است)؛ «رفتاری بس فروتنانه، و به دور از هرگونه خودبزرگ‌بینی» دارند [و «راه زندگی» خلیفه‌گرانه] شان را در دامان «سراسر آکنده از شکوه و شکوهمندی آن» فروتنانه می‌پیمایند؛ آن کسانی که می‌کوشند تا «دانش الهی‌نهاد و نهادینه در ذات عاقله قدسی خویش» را در مقام «بها یا نور روشن‌گر حضرت حق، عزوجل و تبارک و تعالی»، «ظهور یا پدیداری هرچه بیشتر و توسعه‌مندتر و عالی‌تر» بخشیده، و براساس اسم الهی «دنوالمخلصین»، «آفریدگان اندر ارتباط با خویش و آثار خویش را به «محبوب بالذات هم‌نهاد با خودشان» نزدیک‌تر، و به بیانی، هم‌شکل‌تر سازند» [و هنگامی که نادانان آن‌ها را [با القابی زشت و سُخنانی نابخردانه] مخاطب می‌سازند، به آن‌ها «سلام» می‌گویند] و در عمل نیز می‌کوشند در بستر انجام رفتار و اعمال و افعالی تماماً مبتنی بر «قدرها یا هندسه‌ها یا اندازه‌ها و معیارهای عقلانی و علمی حاکم بر هستی» (که همان «معیارها و آینه‌گاه‌های پدیداری اخلاق محبوب معبود» هستند) با بزرگواری و با رفتاری مُسالمت‌آمیز از کنار ایشان و از کنار رفتار نابهنجار و افعال سنت‌شکنانه و فرعون‌مآبانه ایشان می‌گذرند و می‌کوشند تا در رفتار و کرداری اندر تعامل مُتکامل با هستی و با خداوندگار ایشان، نقص‌های معرفتی و دیگر نیازهای بشری و انسانی آن‌ها را شناسایی و برطرف بنمایند!^۸

«این معنا» یعنی اصل «پرهیز از خودنمایی فرد یا افراد در جامعه بالذات یگانه و اندر وحدت اسلامی»، در صورت‌های دیگر نیز در کتاب آسمانی ما مسلمانان (قرآن کریم) مورد اشاره و تأکید واقع شده است. برای نمونه (در آیه ۳۳ از سوره احزاب) به همسران پیام‌آور (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از خداوندگار عقل و معرفت توصیه می‌شود که در خانه‌هایشان رفتاری قدردم‌محور و هنجارمند داشته، قدرها، اندازه‌ها یا معیارها و میزان‌ها و هنجارهای تعیین‌شده از جانب آفریدگار حکیم را رعایت نمایند و مانند زنان دوران جاهلیت (یعنی دوران بی‌خبری مردم عربستان از حقایق دین و قانون عقل‌محور و دانش‌نهاد الهی، و پیش از آمدن و طرح اسلام جهانی و سلام‌محور در جامعه کافران، و دعوت این دین از ایشان)، «خودنمایی فخر فروشانه منشأگیرنده از خودشیفتگی و خودبزرگ‌بینی» (یا به زبان اصلی قرآن، یعنی عربی مبین، «تَبَرُّج») نکنند، یا به «کار نابخردانه» «نمایش دادن خود» و «نمایاندن زینت‌های خود (اعم از جواهرات و خلخال‌ها و یا زینت‌های طبیعی زنانه) در قامت بُرج یا نمایان برای همگان» نپردازند. در آیات پایانی سوره قصص^۹ نیز «رفتار خودبرتربینانه قارون و ظاهر شدنش با تمام زینت‌های طلایی خود در برابر قوم خویش»، «رفتاری بس زشت و نکوهیده و درخور عقاب معرفتی شده و خداوند آن را نشانه» «بغی یا برتری‌طلبی او بر مردم هم‌خون خود» دانسته و «فروبردن او و کاخ و گنج‌هایش در دل زمین» را «تاوان خودبرتربینی او» و «عذاب او» معرفی می‌نماید!

این توصیه‌های مکرر، همه و همه، نشان‌دهنده «اهمیتِ «سادگی» و «ساده‌زیستی» و «پرهیز از خودنمایی فخر فروشانه» و یا حتی «جلوه‌گری غیرمعمول یا هنجارشکنانه» در فرهنگ «حق‌نهاد و توحیدی، یا به سخنی، یکتابین و یک‌شناس» و از همه مهم‌تر، «عقل‌محور، عدل‌گرا و تعادل‌پرداز» اسلامی» است. متأسفانه در جامعه یا جوامع مدرن (و به اصطلاح پیشرفته و توسعه‌یافته امروز ما و جهان)، نیز «تَبَرُّج» یا «خودنمایی» به شکل‌های مختلف و حتی «بزرگ‌نمایی‌شده» مشاهده می‌شود که شامل مَنش‌ها، رفتارها، پوشش‌های ظاهری افراد و حتی معماری ظاهر ساختمان‌ها و شهرها و... می‌شود.

در «فرهنگ معماری اسلامی حق‌نهاد، یا به‌واقع، مبتنی بر اسلام حقیقی (و به بیان دقیق‌تر، و با عنایت به معنا و مفهوم دقیق و عمیق اسم الهی «سلام» یا کلمه ازل - ابدی «اسلام فطری»)، در «تمامی نظام‌های ترکیبی یا ترکیب‌مند، و از جمله مجموعه‌های مسکونی و اجزای ظاهری یا ظاهر سازنده حقیقت جهان‌بینی و نگاه عقلی - حکمی صاحبان و مهندسان و سازندگان ساختمان‌های آن‌ها»، «توجه به اصولی چون «وحدت‌گرایی و هماهنگی»،

«سلاممحوری یا تلاش همه‌جانبه افراد و اجزای مجموعه در تعامل متکامل» با «افراد، با جامعه، با محیط‌های مختلف انسانی، گیاهی، و حتی حیوانی؛ و با موضوعات و موجودات به‌ظاهر پست‌مرتبه‌تر از آن؛ و با نظامات عقل‌مدار و قوانین و قواعد رفتاری عدل‌گرای حاکم و جاری در هر بخش و اقلیم از جغرافیای هستی» بسیار بسیار اهمیت دارد. در این «دیدگاه توحیدی و منش و روش زندگی توحیدگرای»، «طراحی ساختار و ساختمان معماری و شهر» نباید بر مبنای «فردگرایی فخرفروشانه، یا حتی جلب‌توجه غیرضروری و غیرمنطقی و...» باشد.

در این نگاه توحیدی یا یکتابین، «انسان‌ها» (، البته «انسان‌های به‌واقع انسان و داخل در زمره انسانیت، و بهره‌گیرنده از منافع نتیجه‌شونده از ریشه واحد انسان عقلانی، یعنی عقل و علم و دانش کل‌گرا») به‌راستی و جوهرتا «اعضای» یک پیکر واحد به نام‌هایی چون «عقل و علم و دانایی جهانی و جهان‌گیر» هستند، و «اجزا یا افراد یک جامعه» باید «باهم و در تعامل و همکاری» زندگی کنند تا «جان و روح و جسم افراد و جامعه» به «سلام و سلامت» درآید و «به سلامت» گراید و «سالم» باقی بماند. شعر معروف «بنی‌آدم «اعضای یک پیکر»ند» که «در آفرینش ز یک «گوهر»ند» اثر گران‌سنگ و جهانی حکیم گران‌قدر (شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی)) نیز به «همین مفهوم عالی» اشاره دارد و تأکید دارد که «همه انسان‌ها و اجزای مختلف جامعه» مانند «اجزای یک پیکر واحد و تقسیم‌ناپذیرند»، به یکدیگر «وابسته» اند و باید در «هماهنگی، هم‌پوشانی، پشتیبانی و هم‌افزایی» (یا همان «سلاممحوری معروف خودمان» یعنی «تعامل هم‌افزا و متکامل همه‌جانبه اجزای هر چیز ترکیب‌مند باهم و با زیست‌بوم منطقه و محیط طبیعی حقیقی ریشه و طبیعت خدانهاد یا عقل‌نهاد و عقل‌محور و...») زندگی کنند.

همچنین در «معماری اسلامی حقیقی و با به‌حقیقت، سلام‌نهاد و فعال در سلاممحوری و سلامت‌آفرینی منطقی و علمی»، «توجه به مهندسی و ایجاد یا حفاظت از نظام‌های ترکیبی عملکردی و هماهنگ با خود و طبیعت پیرامون» بسیار اهمیت دارد. برخلاف «فرهنگ خودبزرگ‌پندارانه غالب ثروتمندان و معماری و صنعت خودنمایان‌کننده‌شان» که بر «لوکس‌گرایی و برجسته‌سازی یا ممتاز و برتر نمایانیدن مصنوعات، عناصر ریز و درشت و کاربردی یا صرفاً ظاهری و صوری و حجمی بناها» تأکید دارد، در «فرهنگ معماری ساده و ساده‌دوست اسلامی یا سلاممحور»، «هندسه عقلی و عینی نظامات و اجزا به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که (ضمن «حفظ هویت مستقل خود»)، در کار «خدمت به کلیت فضا» باشند و به‌صورت «هماهنگ و اندر تعامل متکامل و هم‌افزا» عمل کنند. این رویکرد «علاوه بر «زیبایی‌شناسی صرف و لوکس‌گرایی»، به «تقویت و تثبیت «ارزش‌ها»یی چون «همدلی و همگرایی، وحدت و انسجام و...» در ساختمان فضایی خانه و محله و جامعه یا شهر» نیز منجر می‌شود!

در نتیجه، معماران (و بسیار قبل از ایشان، و در گستره‌ای بس فراتر و ذوجوان‌تر، قاطبه مردم سرزمین، در هر حرفه و شغل، یا حال و کاری که هستند)، بایستی چه در «تفکر و اندیشه و نظر و برنامه‌ریزی حرفه‌ای و کاری و...»، و چه در «روش و منش عینی و عملکردی زندگی»، (و از جمله در «طراحی‌های معمارانه و حتی صنعتی جزء و کل آفرینش‌ها و مصنوعات خود»)، همواره «عقل‌محور» بوده و «همچون درختی عظیم‌القدر یا ساختارمند در قامت ظاهری و ریشه‌مند در عقل اصیل و دانش ذوابعد و الهی» به «اصول بنیادین عقلی - علمی - حکمی «ساده‌زیستی، هماهنگی با هندسه و ساختار صدرصد علمی محیط یا زیست‌بوم طبیعی و مصنوع منطق‌مدار و احترام به هندسه اقتصادی بافت اجتماعی» توجه داشته باشند، و به پیروی عینی و عملی از این تفکر و منش و روش، از «نمایش‌گرایی افراطی و جلوه‌گری خودبزرگ‌بینانه (یا حتی فانتزی و شوخی‌مدارانه)» به‌شدت اجتناب کنند.

«معماری به‌حقیقت اسلامی» با تأکید بر «لزوم قبله قرار دادن این شیوه از تفکر و منش» و «مبتنی بر رعایت همه‌جانبه اصول بنیادینی چون سادگی، تناسب و هماهنگی اجزا و بخش‌ها و حتی اجناس و مصالح مختلف و گونه‌به‌گونه و با هندسه‌های وجودی، کالبدی و عملکردی باهم، تمام‌دارنده و به‌کمال آورنده هم»، به دنبال ««ایجاد» (یا به سخنی، «پدیداری بخشیدن» به) فضایی است تماماً «سلاممحور»، و از هر جهت و بُعد یا منظر و موضوع، «سالم و سالم‌سازنده یا سلامت‌آفرین» برای همگان»، که «علاوه بر تلاش در ایجاد و یا حفظ زیبایی‌های بصری»، «ارزش‌های انسانی و اجتماعی مبتنی بر سلام یا تعامل متکامل هم‌افزا در خود و نسبت به طبیعت و اجزای آن» را نیز تقویت کند. این نگرش

در معماری نه تنها به شکل گیری و ایجاد «فضاهای منسجم و کاملاً اندر وحدت و هم نهاد و متعامل و متکامل»، و از همه مهم تر، «فضاهای عملکردی و کارآمد در ابعاد و جوانب مختلف زندگی روزانه»، و «از هر جهت بریده و عاری از هر گونه اسراف یا بیهودگی و استفاده خارج از اندازه و نابجا و...» (و تماماً «مفید فایده») منجر می شود، بلکه از «همان منظر زیبایی شناسی» نیز به «شکل گیری و یا برقراری «توازن و هماهنگی ساختاری، ساختمانی و بصری حقیقی، و بنابراین ریشه دار و ماندگار» میان عناصر و اشکال و ابنیه و ساختارهای مختلف حاضر و یا مطرح شونده و شکل گیرنده در مجموعه» کمک می کند.

۵. بازبینی موضوعی با عنوان «پوشش یا لباس «شهرت»» و «جلوه گری فخر فروشانه فرد» در «فرهنگ اسلامی توحید مبنی و سلام محور» و «مصادیق عینی یا کالبدی آن» در «هنر و معماری اسلامی معروف در این سرزمین»

۵. ۱. تعریف کلی «لباس شهرت» و نقش آن در «خودنمایی زشت و ناپسند، و به اصطلاح، نامطبوع طبع یا طبیعت انسانی - الهی و یکتابین هر شخص موحد یا یکه شناسی»

«لباس شهرت»، در کل به «نوع خاصی از پوشش» اطلاق می شود که «فرد را (اعم از یک فرد از افراد نوع انسان و یا هر یک شیء منفرد و یا بخشی از یک شیء منفرد ترکیب مند و یا متعدد الاجزاء) به گونه ای غیر معمول و تا حدود قابل توجهی، متفاوت از سایرین، در میان مردم یا سایر بخش ها و اجزا برجسته کرده و توجه دیگران (و البته توجه غیرمعقول و غیرمفید برای کل اندر وحدت جامعه سلام محور اسلامی) را به خود جلب می کند. «پوشیدن و یا پوشانیدن لباس شهرت» (در فرهنگ و نگرش وحدت گرا یا توحیدی جامعه سلام محور اسلامی، مطابق با بیان پس اشاره خود خداوند در قرآن کریم (آخرین کتاب آسمانی از جمع کتب دین ازلی - ابدی اسلام هستی شمول و مسلمانان جهان)، از نشانه های قطعی و روشن «جهل» یا همان «نادانی» (به معنی دقیق تر، «بی خبری» از «یکتا حقیقت هستی» و «یکتایی اول و آخر و ظاهر و باطن جوهر الجواهر همه جا حاضر و همه جا فعال و همه کاره هستی»، یعنی «حقیقت وجود، الله عزوجل و تبارک و تعالی») است، چرا که کاملاً به غلط، «فرد» را به عنوان «تافته ای جدا بافته و کاملاً متمایز از دیگران» و صدا البته در هندسه ای و به گونه ای نامتعارف در میان دیگران» ممتاز می نمایاند. بانوان محترم بایستی به این مسئله (به طور ویژه و) بسیار دقت کنند.

۵. ۲. روش و منش (یا سیره) پیام آور و پیام بر خدا (ص) در پوشیدن لباس (و پوشش دادن به خود و هر چیز دیگر)

در این راستا، نبی اکرم اسلام [یعنی آخرین پیام آور برگزیده از یکتا خداوندگار علم و حیات و قدرت و... صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبر به او (که در ذات یکتای وجود و اخلاق ارزشی انسانی، به حق، سرآمد روزگاران و بلکه جوهر الجواهر جهان های آفرینش» بود و می باشد)] «نمونه ای بارز از پرهیز کنندگان از پوشش و پوشانیدن هر چیز با پوششی چشم پُرکن و جلب کننده نظر عموم به خود و وابستگان به خود، مشهور به «لباس شهرت» بودند.

۵. ۳. ریشه یابی این معنا در فرهنگ کتبی اسلام

۵. ۳. ۱. نمونه هایی از این فرهنگ در کتاب خدا (قرآن کریم)

در کتاب خدا (قرآن کریم) نیز در موضوع «معرفی و تبیین اخلاق و رفتار بایسته و شایسته عموم مسلمانان مؤمن»، یعنی «همان کسانی که «حق و حقیقت جویی عالمانه و عاملانه» را در هر دو جنبه «نظری و عملی» آن، محققان و آگاهانه پذیرفته، و «آن حقیقت پذیرفته شده» را «در بستر عمل یا اعمالی حقیقی یا حق نهاد و دانش مدار، در زندگی سلام محور خود و فضای متناسب با آن»، «حاضر» ساخته و «عینیت» بخشیده اند؛ و سپس (یعنی در نتیجه این حق بینی و حقیقت جویی و پذیرش حق و عمل منطبق بر حکم دانش محور و قانون حق نهاد) در «دارالسلام سربه سر امن و امنیت بخشنده حاصل آینده از وفاداری و عاملیت نسبت به احکام آن» وارد شده، در آن «مقام و آرام» گرفته اند، و «مهندسی هندسه جزء و کل افکار و احکام و اعمال و آثار عینی و کالبدی همراهان و وابستگان به خود» را بر «آن

مینا و مطابق با قوانین عقل مدار و دانش نهاد آن، بنیان گذاری نموده، ساختمان می نمایند، از جمله «اخلاق و منش والا و انسانی شان» این است که «نه تنها» پرهیز و دور بودن خود، بلکه «سعی در دور داشتن شدید و همواره وابستگان به خود و همراهان آنها» از «داشتن و یا پرداختن و انجام هر کار یا عملی را که در نتیجه حاصل آینده از آن، فایده‌ای حقیقی و ضروری برای برطرف نمودن نیازهای حقیقی و بهبود وضع ایشان در گذران زندگی، و رفع و دفع مشکلات و بلایای طبیعی و غیرطبیعی عارض یا عارض شونده بر زندگی متعارفشان متصور نبود یا حاصل نمی شد» به دیگران (یعنی بیهوده کاران) خبر داده و اعلان می نمایند، و «آن یا این گونه از منش و روش یا رفتار، و داشتن واکنش و عکس العملی مشابه با آنها» را «در هنگام برخورد با آنها» برای خود، نوعی «وظیفه» قلمداد می نمایند. توجه فرمایید:

«وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ»^{۱۰}

و [ایمان آورندگان (یا همان کسانی که «حقیقت جویی» را پیشه همیشه خود دانسته و "حق" را در هر دو جنبه نظری و عملی آن، محققانه و آگاهانه پذیرفته و "آن و احکام آن" را در بستر عمل یا مجموعه اعمالی حقیقی یا حق نهاد و دانش مدار، "حاضر" ساخته و "عینیت" بخشیده اند؛ و سپس (یعنی در نتیجه این حق بینی و حقیقت جویی و پذیرش حق و عمل منطبق بر حکم دانش محور و قانون حق نهاد)، در دارالسلام سربه سر امن و امنیت بخشنده آن وارد شده، در آن مقام و آرام گرفته اند، و مهندسی هندسه جزء و کل افکار و احکام و اعمال و آثار عینی و کالبدی خود و وابستگان به خود را بر آن مینا و مطابق با مبانی و معیارهای عقلی و علمی و قوانین عقل مدار و دانش نهاد آن، بنیان گذاری نموده، عینیت بخشیده و ساختمان می نمایند]، آن هنگام که «لغو»ی [یعنی «سخنی و یا اخباری یا فعلی و کاری یا کارهایی یا چیزی یا چیزهایی "بدون فایده حقیقی" و "رشدناهنده" و "کمال نابخشنده"] را می شنوند [و یا با صورت عینی یا کالبدی آن و با گوینده و فاعل و سازنده آن برخورد می نمایند]، از آن «روی برمی تابند»، و [، «مبتنی بر "قدرها یا اندازه‌ها و میزان‌ها و معیارهای عقلی - علمی - حکمی الهی" از ازل مهندسی شده و هندسه یافته و تعیین و تعریف شده، و نهادینه شده در ذات قدسی خود و سایر اشیاء و اجزای هستی»، در لطیف ترین یا مناسب ترین هندسه و شیوه بیان، ایشان را] می گویند: «کردارهای ما» [«کارها و فعالیت‌ها و آثار ما "ایمان آورندگان" (یعنی «کسانی که در راه رسیدن و درآمدن به "قلعه امن عقلانیت و تفکرمداری"، همواره و محققانه کوشیده راه رسیدن به "قلعه محکم اساس و محافظت کننده فعالیت عقل بالغ و رشید و فعال الهی یا فضای شکست ناپذیرنده امنیت بخشنده ایمان یا امنیت فکری و عقلی و علمی خود" را یافته و شناخته، و در بستر پیمایش بایسته و شایسته آن راه، و با گام‌هایی مبتنی بر آن قدرها یا هندسه‌های الهی نهاد مهندس، و داشتن اخلاق و رفتار و انجام مستمر اعمالی تماماً عقل مدار و دانش نهاد، در آن درآمده ایم، و در سایه حاکمیت امنیت بخشنده آن قرار گرفته ایم]] از «آن خود ما»، و «کردارهای شما»:] «کردارهای "بدون فایده حقیقی" و "رشدناهنده" و "کمال نابخشنده" شما» از «آن شما» ست [و در جهان دیگر و زندگی جاویدان آن، هر گروه، در گرو نتایج عقلانی حاصل از تلاش‌ها و کارهای هندسه مند و یا هنجار شکنانه خویش» خواهند زیست]! «سلام بر شما» [، ما (انسان‌های عقل مدار و دانشمندان عقل محور و حقیقت طلبان اندیشمند) در عین حالی که قلبا خواهان رسیدن شما به سلامت فکری و جسمانی و روحی - روانی هستیم]، جویای [مصاحبت با] «گروه

نادان‌ها» [یا «گروه بی‌خبران از حقیقت درون‌ذاتی خویش (که در عین بی‌خبری، تلاشی برای بازشناخت آن حقیقت ندارند، و بالعکس، بر باقی ماندن بر نادانی واضح و بدیهی و آشکارای خویش اصرار نیز می‌ورزند)»] نیستیم!

یا اینکه در خطاب به همسران پیام‌آور خدا (که الگوهای برترین برای سایر زنان جامعه‌اند) این دستورالعمل کلی را (در پرهیز شدید از «پوشیدن لباس شهرت، یعنی خودنمایی، و آشکار ساختن زینت و آرایش خود به زن‌های بیگانه و...») صادر می‌نماید:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (*) وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ... (۳۳). ۱۲

ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان [از آن زن‌های] معمولی [جامعه] نیستید، البته «اگر «تقوا» پیشه کنید» [و به جای «دیدن و پیروی نمودن کورکورانه از «نفس بالذات بیش‌خواه خود، و هوی و هوس، و حکم و قانون فردگرایانه و هوس‌مدارانه خود»، «خداوندگار عقل و خرد و احکام و قوانین دانش‌مدار او» را، یعنی «احکام حق‌نهاد عدل و حسن و احسان عقل‌نهاد» را ببینید و پیروی نمایید»، و «فرمان عقل‌مدار حق» را و «دین دانش‌نهاد حق» را به جای «فرمان شیطان و دین شیطان» گردن نهید؛ و در همین بستر، «جسم و جان و روح و روان و فکر و فعل و اثر خود» را در امن و امان «قلعه محکم اساس و هزار لایه عقلانیت ذواب‌مستتر در اسم اعظم یا عقل کلی «الله» (آن دانش زنده و مدیر و توانایی مطلقه دانش‌مدار و مدیر برنامه‌ریزی مجموعه امور جاری در هستی)، یعنی در «قلعه محافظت‌کننده دانش‌مداری نظامات جاری در فرایند زندگی جزء و کل هستی و قانون‌مندی نظامات قاعده‌بنیان جهانی» از هر فساد و تباهی «محافظت نمایید»]؛ پس آنگاه به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند! (۳۲) و در خانه‌های خود «قرار بگیرید» [در خانه‌هایتان (و در جلسات دورهمی و هم‌نشینی‌های اجتماعی و حرفه‌ای و هم‌سخنی خود با سایر زنان شهر که در حریم‌های محترم و حفاظت‌شده خانه‌های دانش‌مندان خود برگزار می‌نمایید)، قدرها یا اندازه‌ها و معیارها و میزان‌ها و هنجارهای منطقی و حق‌نهاد را رعایت نمایید، و در حریم الهی آن‌ها رفتاری باوقار و درخور داشته باشید] و همچون دوران جاهلیت نخستین [زمان جاهلیت اعراب (پیش از زمان آمدن و طرح این حکم از خداوند)] «زینت و آرایش خود» را [مانند عادت و اخلاق زنان آن زمان «در آشکار ساختن زینت و آرایش خود به زن‌های بیگانه»] «آشکار» مسازید، و [در میان مردم و در منظر عموم، به صورت خودنماییانه و با آرایش‌های جلب‌توجه‌کننده ظاهر نشوید، و... (۳۴)]

۵.۳.۲. ذکر چند داستان از شیوه و روش ساده و عامیانه پیام‌آور اسلام در «چگونگی زندگی عمومی و در لباس و پوشش ظاهری (و بودن با لباسی همچون سایر مردم، و) در ظاهر شدن میان ایشان»، و در نتیجه «ناشناسا بودن برای غریبه‌ها» که وی را نمی‌شناختند:

محمد بن سعد (در طبقات الکبری) وصف «پوشش شخصی پیام‌آور اسلام» را این گونه آورده:

... «پوشش شخصی ایشان (پیام‌آور اسلام)» نیز همواره «ساده، متعارف و همسان با مردم عادی جامعه خویش بود، به گونه‌ای که اگر فردی از دیگر سرزمین‌ها و یا شهرهای شبه‌جزیره عربستان برای دیدار با ایشان به مدینه یا مکه می‌آمد، نمی‌توانست از طریق «توجه به «نوع خاص» پوشش ظاهر»، شخص ایشان را از دیگر افراد «متمایز دارد

و بشناسد! درمقابل، رهبران دینی سایر ادیان از «عصاهای زرّین، تاج‌های فاخر و رداهای زربفت و میلیله‌دوزی‌شده»، و در یک کلام، «بسیار مجلل» استفاده می‌کردند تا «جایگاه اجتماعی‌شان» را از سایر مردم «تفکیک» کنند و «آن» را «خاص و ممتاز و برگزیده و برتر» نشان دهند.^{۱۳}

در کتاب بحار الانوار، شخصی با نام «عدد» از شخص دیگری با نام «حذیفه بن یمان» نقل می‌کند که گفته است: پیغام‌آور معظم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (با یاران خود) در کوه خرا بود و ابوبکر، عمر، عثمان، علی و گروهی از انصار با آن حضرت بودند. آنس هم با ایشان حاضر بود و حذیفه هم با ایشان گفت‌وگو می‌کرد ... سپس «پیغام‌آور از خدا» برخاست و ما هم (به تبعیت از ایشان) برخاستیم ... آنگاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست امام حسن علیه‌السلام را گرفت و به راه افتاد. ما نیز با آن حضرت به راه افتادیم تا آن بزرگوار (در گوشه‌ای بر زمین) نشست، و ما نیز در اطراف وی نشستیم. ما می‌دیدیم که پیامبر خدا چشم از حسن نمی‌گیرد. سپس (در شرح نسبت ایشان با وی و مقام علمی و جایگاه او، پس از ایشان در امت خویش) فرمود: این حسن بعد از من «راهنمای مسلمین و هدایت‌شده» خواهد بود. این حسن «هدیه پروردگار عالم از برای من» است. این حسن «از من خبر می‌دهد، آثار و دین مرا به مردم معرفی می‌نماید، سنت مرا زنده می‌کند و در رفتار خود متصدی امور من خواهد شد»، «خدا به وی نظر رحمت می‌افکند»، «خدا رحمت کند کسی را که این مقام را برای او بشناسد، و برای خاطر من به او نیکویی و احترام نماید!» هنوز سخن پیغمبر معظم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (در این موضوع، یعنی معرفی و شرح مقام و حال علمی «حسن بن علی علیه‌السلام») تمام نشده بود که ناگاه فردی اعرابی (مردی از صحرا از جمله بادیه‌نشینان عرب)، درحالی که عصای خود را بر زمین می‌کشید، متوجه به ما شد (و به‌سوی ما آمد). موقعی که چشم پیامبر اعظم اسلام (از دور) به آن اعرابی افتاد، فرمود: این مرد که اکنون نزد شما می‌آید، آن‌چنان خشن با شما سخن می‌گوید که پوست بدن شما جمع می‌شود (، با او مدارا کنید)، وی راجع به اموری از شما جويا خواهد شد، او در سخن گفتن یک خشونت مخصوصی دارد. هنگامی که آن اعرابی (آن فرد بادیه‌نشین) وارد شد، بدون اینکه سلام کند گفت: کدام‌یک از شما «محمد» است؟ ما گفتیم: منظور تو چیست؟ در این بین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (که تا آن زمان، از سخن گفتن بازایستاده بود، و مانند یکی از ما در حلقه نشسته بود، سخن آغاز کرد و) فرمود: آرام باشید («محمد» من هستم!) آنگاه آن اعرابی گفت: یا محمد! من قبلاً بُغض تو را در دل داشتم، اکنون که «تو» را «این چنین» (این چنین ساده و غیرمتفاوت با مردم عادی کوچه و بازار) دیدم، بیشتر بُغض تو را در دل گرفتم! ... راوی می‌گوید: ما برای این جسارت اعرابی خشمناک شدیم و تصمیم خطرناکی درباره‌ی وی گرفتیم! اما پیغام‌آور خداوند لبخندی زد و به ما فرمود: ساکت باشید (و منتظر بمانید!) آن اعرابی گفت: یا محمد! تو گمان می‌کنی که پیغام‌آور خداوند هستی، ... و ادامه‌ی ماجرا ...^{۱۴}

۳.۳.۵. شرح یک داستان دیگر از روش و منش (یا سیره) پیام‌آور و پیام‌بر خدا (نیکوترین نمونه و الگوی برتر انسان‌ها) صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پوشیدن لباس شخصی (و نظر و سخن او در شرح چگونگی پوشش خود و خانواده و هم‌فکران خود در پوشیدن، پوشانیدن و یا پوشش دادن به هر کس یا هر چیز دیگر):

«از جمله جزئیات رفتارهای مهم و چشم‌پُرکن در «سیره یا منش پیام‌آور اسلام» در زندگی عمومی هفتگی یا ماهیانه‌اش» این بود که چون از سفری برمی‌گشت، قبل از هر کار دیگر، به خانه یکتا فرزندش (دختر گرامی‌اش فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها) وارد می‌شد و مدتی را پیش ایشان می‌ماند (و به عبارتی، خستگی راه را با «دیدن و حال و احوال با جگرگوشه‌اش»، از تن بیرون می‌نمود!) روزی ایشان به سفری به خارج از شهر رفت و در این غیاب، زهرا سلام‌الله‌علیها دو دستبند ساده نقره بر دست کرد، و پرده‌ای [پرده‌ای که (برخلاف پوشش‌های ابتدایی و بسیار ساده تولیدشونده و موجود یا رایج در آن روزگاران)، «پرده‌ای به‌ظاهر نقش‌دار» بود و استفاده از آن «نوعی زینت» به حساب می‌آمد،] بر درب خانه [بر درب خانه‌ای بسیار مختصر در هندسه کالبدی (و حتی تا آنجا که روایت شده کلبه‌مانند)] نصب نمود و منتظر بازگشت پدر گرامی خود بود. چون پیام‌آور خدا از سفر بازگشت و (طبق عادت و منش معمول و دیرینه

خود) به خانه زهرا سلام‌الله‌علیها مراجعه نمود و داخل شد، یاران همراه با او در بیرون خانه منتظر ماندند و [از آنجا که (در پاره‌ای موارد)، مانند حضرت در خانه دردانه خود تا حدودی طولانی می‌شد،] نمی‌دانستند که بمانند یا بروند! اما در آن روز، پیام‌آور خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، بلافاصله از خانه ایشان بیرون آمد، درحالی که خشم در چهره او کاملاً معلوم بود، مستقیم به مسجد رفت و بر منبر کوتاه‌قامت خود در مسجد قرار گرفت. از این سو بی‌بی فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها (از) خاطرش گذشت که شاید این رفتار پدر به‌خاطر آویزان کردن «پرده نقش‌دار» باشد، (پس) بلافاصله دست‌بندها را (که برای زنان آن روزگار، نوعی زینت به حساب می‌آمد) از دست‌هایش بیرون آورد و پرده را از درب خانه کند و همه را برای رسول خدا فرستاد. و به فرستاده خود گفت: به رسول خدا بگو دختری تو را سلام می‌رساند و می‌گوید خواهش دارد این‌ها را در راه خداوند مصرف فرمایید. و پیام‌آور خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز با دیدن این عمل، بلافاصله و سه بار فرمود: «پدرش به فدایش باد»، و ادامه داد: «لَيْسَتْ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَلَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»: «دُنیا از آن مُحَمَّد و آل (یا اهل و هم‌فکران و هم‌اندیشان، یا خانواده) مُحَمَّد نیست، اگر دُنیا نزد خداوند، به اندازه بال‌پشه‌ای وجود ارزشی یا ارزش می‌داشت، به اندازه شربت مختصری از آن را به کافر (یعنی شخص حقیقت‌پوش) نمی‌داد»، پس‌انگاه برخاست و نزد فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها رفت.^{۱۵}

۶. نمود و نمایش «سفارشی به «سادگی»، و پرهیز از «خودنمایی» و «پوشیدن و پوشانیدن لباس شهرت»» در «هنر یا صنعت و معماری «سلام‌محور سلامت‌آفرین خانه و محله» مشهور به «اسلامی»» و یا «مطابق با فرهنگ جامع و عقل‌محور اسلامی و اصول حکمت‌محور و دانش‌نهاد حاکم بر آن»

بدیهی است که «تعهد اخلاقی و حتی علمی - عملی به این مفهوم منطقی پیش‌اشاره در سنت الهی پیام‌آور حکیم از خداوند» را می‌توان از «فعالان در امر مهندسی فضای زندگی اسلامی»، از «مهندسان «مُدعی مسلمانی و پیروی از ایشان»، یا به سخن دقیق‌تر، «مُذعیان سلام‌محوری در زندگی و حافظان سلامتی خود و وابستگان به خود» انتظار داشت، و «ضرورت توجه و پابندی همه‌جانبه به آن» را به «معماری» (و «فضاهای حاصل‌آینده از فعالیت آن یا آن‌ها، و مطرح در حتی آینده آن» که «لباس مناسب فضای زندگی «سلام‌محور، سلامت‌آفرین، و سلامت‌افزای» این «انسان‌های مُدعی مسلمانی»، به حساب می‌آید) نیز تعمیم داد. مُسلماً ساختمان‌هایی که تنها برای «جلب توجه و نمایش تجملات خود و صاحب خود به سایر مردم» طراحی شود، نه تنها «اصول خردمحور و حکیمانه «سادگی»، «سلامت‌محوری»، «فایده‌محوری» و حتی «تناسب با احوالات روحی - روانی و اقتصادی قاطبه جامعه هم‌نهاد و همدل و همراه با خود» را رعایت نکرده، بلکه «تفاوت‌های بی‌ریشه و صرفاً اعتباری طبقاتی و نابرابری‌های ناعادلانه اجتماعی» را برجسته می‌کند. «نمونه‌ای منطقی و دل‌چسب» از «این نگرش منطقی» را می‌توان در «معماری برجای‌مانده از قدیم شهر یزد (که «پیروی ضروری، و بلکه واجب از سنت یا روش خردمحور پیام‌آور خداوند در مهندسی هندسه زندگی و فضای آن» مطرح بود، و هنوز تا حدودی اعتبار داشت) به‌روشنی و وضوح کامل، مشاهده کرد؛ جایی که خانه‌ها از «نمای بیرونی ساده‌ای» برخوردارند، اما «فضای داخلی برخی از آن‌ها» (بسته به هندسه قدرت سالم و بالایی اقتصادی صاحب خانه و متناسب با آن)، گاه به «زیبایی و شکوه یک کاخ با عظمت» طراحی شده است. این الگو نشانه‌ای از حداقل محترم شمردن «حق عموم مردم در عدالت بصری و احترام به سایر اصول اخلاق اسلامی چون ساده‌زیستی در منظر عمومی جامعه» است. همان‌گونه که در آموزه‌های اخلاقی فرهنگ سرزمینی‌مان نیز آمده است: «اگر بوی کبابی که شما اقدام به پخت و تناول آن نموده‌ای، به مشام برسد، باید به دیگران نیز از آن کباب بدهی!» و یا اینکه اگر در هنگام نقل و انتقال مایحتاج زندگی به خانه (به‌خصوص در هنگام بردن میوه‌های رنگ‌به‌رنگ و نقل و شکلات و شیرینی)، اگر کودک نازک‌دل و یا زن پابه‌ماه همسایه متوجه شد، باید بشقاب یا ظرف کوچکی از آن را با احترام و صورت گشاده و خندان، به ایشان تقدیم داری و شاهد نشستن لب‌خند بر لبان ایشان باشی!



تصویر ۲: نمای داخلی خانه آفازاده، به زیبایی و شکوه یک کاخ (در زمان خود)^{۱۷}



تصویر ۱: نمای خارجی بسیار ساده و در عین حال، همساز و همگون با اقلیم مجموعه خانه‌های واقع در محلات بافت قدیم شهر یزد، در بافتی درهم‌تنیده، یکپارچه، یکدست و کاملاً هماهنگ^{۱۶}



تصویر ۴: نمونه‌ای از انواع نماهای رومی که در سال‌های اخیر در منطقه رایج شده، و با نورپردازی‌های اغراق‌آمیز، و تنها فخر فروشانه، و تماماً بی‌فایده بودن عناصر مورد استفاده و بخش‌های عامل و دخیل، و بلکه حاکم بر مهندسی هندسه نما، موجب شهره شدن بی‌دلیل این ساختمان در محیط و ساختمان‌های هم‌نشین و همکار با خود می‌شود! «بزرگ‌نمایی فخر فروشانه در طراحی بالکن‌ها و طارمی آن‌ها، و خطر سقوط مرگ‌آفرین صراحی‌های صرفاً تزئینی و بی‌فایده سنگی برای رهگذران (در هنگام وقوع زلزله، و یا پس از فاسد شدن چسب و یا پیری و مستهلک شدن طبیعی مواد نگهدارنده آن‌ها)^{۱۸}

تصویر ۳: طراحی مجتمع مسکونی رؤیای سپید، کار دفتر معماری طرح و ساخت صفحه؛ سعی در «حفظ سادگی و فایده‌محوری در نماسازی» و «پرهیز از بیهودگی و خودنمایی، در عین احترام به نماهای ساختمان‌های مجاور و هماهنگی با آن‌ها»^{۱۸}

در معماری معاصر، اما (و در نقطه مقابل، و اندر تضاد و تعارض با این شیوه منطقی از زیست و سنت عقل‌محور و خردگرایانه در گذشته نه‌چندان دور مردم همین شهر، و سایر شهرها) برخی ساختمان‌ها با طراحی‌های نامتعارف و پرزرق‌وبرق، بیش از آنکه به «عملکردگرایی فایده‌محور در فرم و شکل و ساختمان بنا» و «هماهنگی و تعامل متکامل و هم‌افزای با نماهای مجاور و رایج در همسایگی خود» توجه داشته باشند، صرفاً برای «جلب توجه» «فخرفروشان» و تمایز «خودبزرگ‌بینانه» منفور هر جامعه انسانی «طراحی و ساختمان می‌شوند. این امر را می‌توان در نماسازی خارجی برخی برج‌های مجلل شهری، به‌وضوح مشاهده کرد! بُرج‌هایی که نمای خارجی آن‌ها با نورپردازی‌های اغراق‌آمیز، استفاده از مواد و اجناس (یا عناصر) به‌شدت خالی از فایده‌گرایی و صرفاً تجملاتی و حتی بسیاری فرم‌های نامأنوس و ناآشنا و غریبه در فرهنگ بصری حکمت‌محور مردم مسلمان و اسلام‌دوست این سرزمین همراه است (، شهری که از قدیم به «دارالعبادة یزد» مشهور بود). این درحالی است که «معماری پایدار سلام‌محور، فایده‌گرا، سلامت‌افزای و همسو و هماهنگ با اقلیم خاص حاکم، مشهور به معماری اسلامی»، همواره بر «تناسب و سادگی و هم‌شکلی و هم‌آوایی منطقی با سایر هم‌نشینان خود» تأکید داشته و دارد.

بنابراین، همان‌گونه که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در پوشش خود از پوشیدن «لباس شهرت» پرهیز داشتند، معماران (معماران مسلمان و مدعی پیروی از اخلاق حکمت‌محور و خردورزانه پیروان راستین آن پیام‌آور خداوند خالق و مهندس هستی)، نیز باید در طراحی‌ها و مهندسی‌های خود از «نمایش‌گرایی افراطی و معماری شهرت‌طلبانه» اجتناب کنند و به‌جای آن، به «تلاش برای حفظ این سنت پسندیده، و توجه روزافزون به مهندسی عملکردگرا و هماهنگ، و بلکه اندر تعامل متکامل با اقلیم و طبیعت هندسه‌نمای خارج بنا و ساختار داخلی فضاهای آن، و به «برقراری هرچه بیشتر و موفق‌تر سازگاری کاربردی‌تر مجموعه مورد طراحی خود با محیط»، «احترام به اقتصاد غالب اجتماعی و حاکم بر بافت منطقه»، و «ایجاد تعادل کامل‌تر و ذوابعادتر میان زیبایی و سادگی و اصول منطقی و گریزناپذیری چون مفید بودن یا فایده‌گرایی و سلامت‌افزایی» توجه داشته باشند.

۷. سفارش به «پرهیز از خودشیفتگی و خودنمایی فخر فروشانه» در «سبک و روش معمول زندگی» و «معماری»

پیش‌تر (در آغاز مقاله، این سخن یا دستورالعمل صادرشده از خداوند به پیام‌آور از خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) (مورد ذکر در قرآن کریم) را در خطاب به «همسران خویش» یعنی در خطاب به «الگوهای برتر زن و زینت و عاطفه و مادری در جامعه سلام‌محور یا اسلامی» یادآور شدیم که فرموده‌اند: «...، وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...»^{۲۰}

و [ای «همسران (مدعی یا واقع و حال در محل همسری و هم‌فکری و هم‌افقی در فکر و اندیشه با) پیام‌آور خدا»؛ و ای «الگوهای برتر زن و زینت و همسری و عاطفه‌مندی و مادری در جامعه توحیدی و سلام‌محور یا اسلامی»] در خانه‌هایتان [چه در شب‌نشینی‌ها و جمع‌های خصوصی‌تان با دوستان و آشنایان، و چه در نشست‌های حرفه‌ای و اجتماعی‌تان با هم‌نشینان و هم‌فکران خود،] باوقار و منطبق با معیارها و هندسه‌ها و اندازه‌های حق‌نهادده عمل و رفتار نمایید، و هم در همین بستر، قرار و آرامی بایسته و شایسته خویش داشته باشید، و [در میان نامحرمان و مردم غریبه و احتمالاً هوس‌باز کوچه و بازار] مانند زنان دوران جاهلیت پیشین [که (از حقیقت یکتای حق و فاعلیت جامع و یکدست او در آفرینش جزء و کل هستی و موجودات آن، غافل یا بی‌خبر بودند، و) برای «خودنمایی»، «بدون پوشش بایسته و شایسته مقام و موقعیت خویش، و با انواع زینت‌هایی توجه‌برانگیز و فخر فروشانه، چون سینه‌ریزها، النگوها و دست‌بندها و خلخال‌های زرین و پُرسروصدا در ساق‌های غریبان پا، و سینه‌ریزهای چشم‌پُرکن و لباس‌های فاخر و پُرترزین و... و آرایش‌های دیگر، در همه‌جا ظاهر می‌شدند»]، ظاهر نشوید!!!

۸. معنانشناسی دو کلیدواژه «بُرج» و «تَبْرُج» در فرهنگ‌ها

خود کلیدواژه «بُرج»، در لغت عرب به معنای «نمایان» یا «آشکار یا خودنما و جلب‌کننده توجه و نظر و میل دیگران به خویش» است. به عبارت دیگر، «بُرج» عبارت است از «چیزی که از فاصله دور، به‌طور واضح به چشم می‌آید، و با هدف خودبزرگ‌نشان دادن، و جلب نظر دیگران، و شکستن غرور و اعتماد به نفس دیگران، در دید و منظر، جلوتر و یا بالاتر و افراشته‌قامت‌تر از سایرین قرار دارد، و از همه بیشتر خودنمایی می‌کند»!

ابن منظور (مؤلف فرهنگ لسان العرب) «بُرج» را به معنی «هر آنچه که آشکار و برجسته یا ارتفاع‌مند است» آورده! و در مقام نقل نظر برخی از دیگر واژه‌شناسان، اضافه می‌کند که «همانا «بُرج‌ها» را از آن جهت که «ظاهر یا آشکار و برجسته یا ارتفاع‌مند بوده، و بیانی کاملاً آشکار دارند»، «بُرج» نامیده‌اند»!^{۲۱} ایشان (ابن منظور)، علاوه بر این، آورده است که گفته شده: «مَبْرُج» عبارت است از «لباس یا پوششی خاص و عینیت‌یافته و متشکل از زیورها و تزیینات»؛ و «تَبْرُج» نیز عبارت است از «آشکار نمودن زینت‌ها و زیبایی‌ها توسط زن زیبا برای مردان (با هدف برانگیختن میل جنسی ایشان و متمایل نمودنشان به خویش)»!^{۲۲} همچنین ایشان در نقل از «أبو اسحاق» (از واژه‌شناسان بنام عرب)، در شرح مفهوم «تَبْرُج» مورد ذکر در فراز آیه «غَيْرِ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ»، از قول یا سخن حق عزوجل آورده است که «تَبْرُج» همان «اظهار «زینت‌ها» یا آشکار نمودن «هر آنچه» که «شهوت مردان» برای «حرکت و طلب نمودن»، «آن» را می‌طلبد و استدعا دارد»، و در نقل از «فراء» (از دیگر واژه‌شناسان بنام عرب)، در شرح مفهوم «تَبْرُج» مورد ذکر در فراز آیه «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»، از قول یا سخن دیگر حق عزوجل آورده است که گفته می‌شود: «همانا ایشان (یعنی زنان عرب، در عصر جاهلیت)، با هدف «شکستن غرور و شخصیت و اعتماد به نفس دیگران» و «خوار نمودن ایشان نسبت به مقام و موقعیت مالی - اقتصادی برتر خویش در جامعه»، در هنگام راه رفتن، «متکبرانه یا با خودبزرگ‌بینی و فخر فروشی نکوهیده» راه می‌رفتند، و در هنگام راه رفتن، «قامت خود را به راست و چپ مایل می‌داشتند» (و «زیورآلات و زیبایی‌های خویش» را به مردم نظاره‌گر در طرفین راه «می‌نمودند»)، و این معنا (یعنی راه رفتن زنان جاهلی با فخر فروشی) در دوره یا طول زمانی بوده که در آن تولد حضرت ابراهیم پیام‌آور خدا علیه‌السلام صورت گرفته! و داستان هم از این قرار بوده که آن زن مربوطه چیزی مانند جُبه، قبا، یا پوشش رویین و ظاهری، جامه‌ای که نه تنها جلوی آن (بلکه سایر اطراف آن نیز) باز بود، و تماماً از رشته‌های جدا جدا و نادوخته به هم از مرواریدهای درخشنده ردیف‌شده بود، بر تن نموده و از بازار و در انتظار مردم عبور نمود!^{۲۳} [درست مانند ساختمان‌های بسیار لوکس و فاخر در شهرهای امروزی (عکس ساختمان بسیار لوکس افراشته قامت‌نمای رومی) و توضیحات آن].

نتیجه

بنا بر مفهوم حکیمانه مستتر در آیه شریفه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»، آفریننده و مهندس حکیم هستی حق‌نهاد و حق‌نمایان‌کننده، برای هر شیء، و حتی برای هریک از مواد و عناصر بنیادین آن، «قدر و اندازه یا هندسه مشخص علمی و عملکردی ثابت»ی قرار داده، و لذا هر شیء و هر عنصر، ضرورتاً باید «براساس و مطابق با آن هندسه» به کار گرفته شود، و در بهترین صورت و در بایسته‌ترین و شایسته‌ترین مقام و مکان در مجموعه نظام ساختمان قرار یابد، تا بهترین نتیجه از فعالیت محوله بدان حاصل آید. خلقت یا آفرینش خداوند زنده و تبارک و تعالی (آن مطلق عقل و حکمت و دانش کمال‌محور و پیوسته اندر توسعه وجودی و تعالی مرتبی)، به گونه‌ای است که هر شیء موجود و یا شکل‌گیرنده در این آفرینش زنده، مبارک یا توسعه‌محور و عالی‌ترشونده، نیز باید زنده بوده،

زندگی کرده، رشد و تکامل و توسعه داشته، و بلکه (در هر بار به کار آمدن، و پس از انجام بایسته و شایسته وظیفه و مسئولیت محوله خود در سلامت آفرینی،) مرتبه وجودی اش بالاتر و بالاتر رود، و... نهایتاً به کمال مربوطه خود برسد. در همین راستا، حتی «مواد به ظاهر (و به واقع) زائد و زیان آور برای درون کالبد انسان» نیز، نخست توسط کبد یا پالایشگاه بدن، جداسازی و در ظرف‌هایی جداگانه جمع‌آوری شده، و سپس با «تغییر دادن حالت و صورت و موضع قرارگیری آن‌ها در نظام وجودی و عملکردی بدن، به صورت ناخن استحکام‌بخشنده به سرپنجه‌ها و زیباسازنده آن‌ها، عرق خنک‌کننده، مایع مرطوب‌کننده مخاط داخلی بینی، و... و موی سر، ابرو و مژه درآمده، و در هنگام بیرون آمدن بجا، هندسه‌مند و برنامه‌ریزی‌شده خود از نظام کالبدی، علاوه بر کمک به افزایش و پایدار داشتن سطح سلامت فضای داخلی، و علاوه بر بازی نمودن نقش بسیار مهم و کارآمد در بهبود بخشیدن به فضای محیطی محل قرارگیری و عملکردی چشم‌ها، باعث بالاتر رفتن لطافت مهندسی و زیبایی چهره انسان نیز می‌شوند.

بنابراین، تمامی ما «انسان‌ها» (به‌خصوص ما «معماری‌های مسلمان یا مدعی سلام‌محوری (و شناخته‌شونده با عنوان پُرطمطراق «خلیفه مستقیم یا جانشین و دست عمل‌کننده خداوند» در مقام «عامل خدانمایند» یا مسئول وظیفه‌مند در پدیدارسازی اخلاق علمی - عملی مرتبی حکیم خود در معماری عقل‌محور و دانش‌نهاد زمین، این عالم علم‌گونه»)) به‌جای پرداختن و ساختن بناهایی با هیکل تبرج‌گرایانه یا فخر فروشانه و طراحی و مصرف اسراف‌گرایانه یا ظالمانه مواد و مصالح خداداده و لذا ارزشمند و محترم در نماهایی مانند نماهای رومی و هم‌خانواده با آن، بایستی همین‌گونه (یعنی مانند مرتبی و معلم خویش، خداوندگار حکیم جهان‌های آفرینش،) «عقل‌محور و حکیمانه و سلام‌محورانه» عمل کنیم. باید «ویژگی‌های «هندسه اخلاق وجودی و عملکردی هریک از عناصر و مواد و مصالح»، و حتی «جزئیات عملکردی مربوطه‌شان» را نیک شناخته، و هریک را به‌درستی، و موافق و منطبق با «هندسه ذاتی و حق‌نهاد آن‌ها»، در مقام و مکان شایسته و بایسته خویش، به کار و خدمت گیریم! و هم در این بستر، «اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین ریشه و ستون برپادارنده ساختمان هستی حق‌نهاد و حق‌مدار، یعنی «عدل و عدالت‌محوری» (مورد ذکر در سخن خداوند در آیه کریمه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^{۲۴} یا این کلام عظیم و بدیع نبوی «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^{۲۵}) را رعایت کنیم. تنها در این صورت است که به‌جای ساختمان‌های بزرگ‌کرده با نماهای خودبزرگ‌نمایان‌دارنده رومی، شاهد بناهایی با نماهایی خواهیم بود که نه تنها «لباس نکوهیده شهرت یا خودبزرگ جلوه دادن دروغین» را بر تن نکرده‌اند، بلکه «دو اصل بنیادین معماری ایرانی - اسلامی، یعنی «نیارش عدل‌بنیان و سلام‌محور و سلامت‌افزای ساختار و ساختمان بنا»، و «پرهیز از پرداختن به هر نوع و اندازه از انواع بیهودگی و استفاده یا صرفِ مُسرفانه یا ظالمانه مواد و مصالح خداآفرین و بنابراین، محترم و گران‌قدر» را محترم داشته، لحاظ نموده و رعایت می‌نمایند.



تصویر ۵: خداوند سلام و هماره‌فعال در اخلاق علمی - عملی سلام‌محور، و مُربی حکیم و علیم و عادل و هادی ما معماران مُدعی مسلمانان یا سلام‌محوری، در طراحی هوشمندانه و حکمت‌محور «هندسه فضایی و شرایط زیست‌محیطی محوطه قرارگیری «چشم‌ها» [که تقریباً (یعنی از نظر «مجرا بودن برای ورود نور و اطلاعات بصری به نظام وجودی کالبد هر ساختمان»)] کار «پنجره‌ها» را انجام می‌دهند،[از «راهکارهای حکیمانه و گونه‌به‌گونه‌ای» بهره گرفته:

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۲۶ - پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۲۶۹

۱. «طرح «حدقه چشم»» («فضایی فرورفته یا گودال‌مانند و تقریباً نیمه‌کروی و احاطه‌کننده و دربرگیرنده، «محل قرارگیری «چشم‌ها»» را [که عبارت‌اند از: الف) «اصلی‌ترین اعضای فعال و کارا در دستگاه شناختی انسان، و مجاری عبور نور و اطلاعات نوری و تصویری به داخل مغز»؛ ب) «مهم‌ترین عامل در تعریف هویت ظاهری هر فرد یا شخص»؛ ج) «اصلی‌ترین اعضا در مهندسی و خلق زیبایی هندسه صورت»؛ و متأسفانه (و یا صدالبته حکیمانه، و به‌دلیل ضرورت هندسه فاعلی یا کارکردی چشم‌ها در لزوم انعطاف‌پذیری بسیار بالا در شکل‌پذیری و تغییر حجمی گونه‌به‌گونه و بسیار سریع، و حتی لحظه‌ای‌شان در هنگام توجه به وقایع محیطی)، «ساخته‌شده با مصالحی بسیار ظریف و لطیف و از جنس پیه و شبکیه و زجاجیه لنزگونه»، و به همین سبب، در زمان برخورد با اشیاء سخت، «بس آسیب‌پذیر» هستند، [حفره‌ای کاسه‌مانند از جنس استخوان» با عنوان «حدقه»، و در مقام و موضعی «فرورفته‌تر و عقب‌تر از استخوان‌های بسیار سخت پیشانی و گونه‌ها» به همراه «عواملی حفاظت‌کننده و درسلام‌دارنده در حدود خارجی آن»، طراحی و وضع نموده، و «چشم‌ها» را (با هدف هوشمندانه «قرار دادنشان در امن و امنیتی پایدار و کمتر آسیب‌پذیر و بخشیدن سکونت و آرامش بیشتر به آن‌ها»)، در داخل فضای امن و حفاظت‌شده آن قرار داده!

*** مشابه با این طراحی حکیمانه الهی و ساختار طبیعی ساختمان مربوطه، در طراحی معماری هوشمندانه انسان

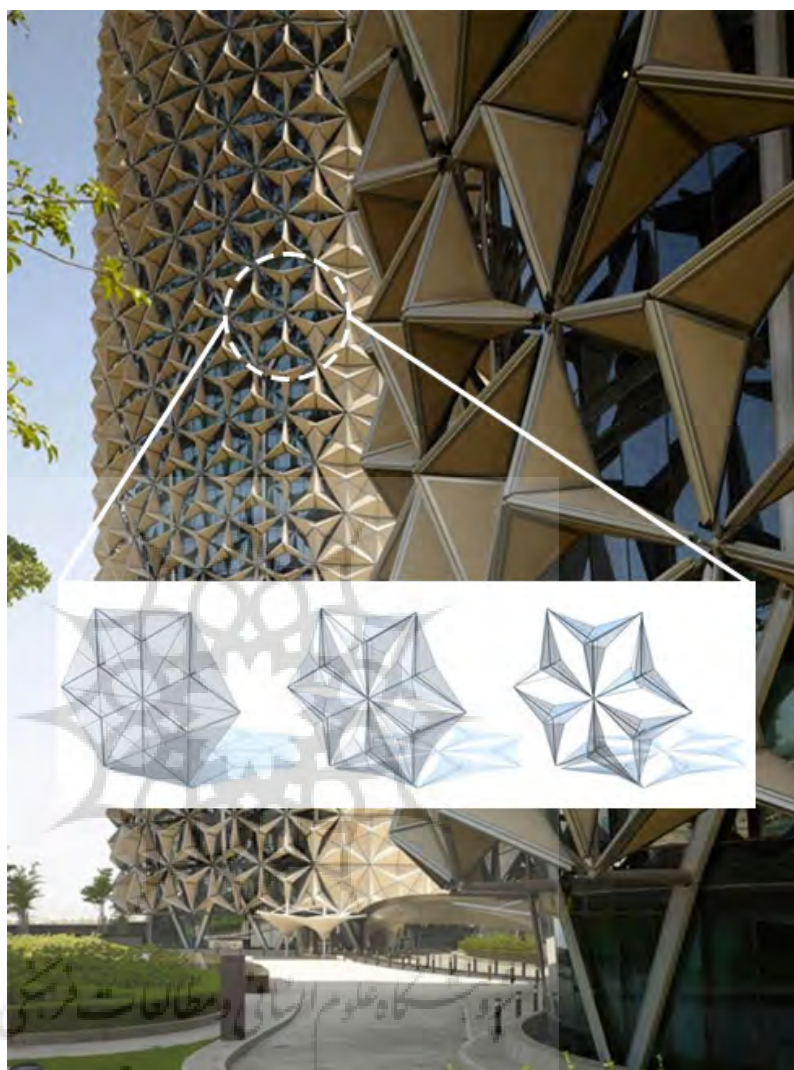
جانشین خدا یا خدائماننده و مسئول در پدیدارسازی اخلاق علمی و عملی مُربی حکیم، «فضای ایوان‌ها و طارمی‌ها یا بالکن‌های سرپوشیده و سایه‌دار یا سایه‌آفرین در معماری سنتی» را داریم، که «پنجره‌های چشم‌مانند برای ساختمان» در «دل فضای سایه‌دار آن‌ها قرار گرفته، و فضای نیمه‌سرپوشیده و یا کاملاً سرپوشیده، و به‌نسبت، سایه‌دار یا سایه‌انداز ایوان‌ها، ایوانچه‌ها یا بالکن‌ها می‌توانند، در طول فصول گرم، از ورود نور مستقیم و شدید خورشید به فضای داخلی خانه جلوگیری نموده، و یا آن را برای شرایط زیستی فضای داخلی مناسب‌سازی نموده، و باعث کاهش ورود گرمای طاقت‌فرسای برخی ساعات روز به داخل و محافظت از چشم‌ها در هنگام برخورد با تابش شدید آفتاب شوند. در واقع، معمار مسلمان، در طرح این «عقب‌نشینی فضایی»، از «فضای سرپوشیده و بالکن‌مانند سایه‌دار یا سایه‌آفرین حذقه چشم» ایده گرفته، و فضایی مشابه و مناسب را برای محیط کار و فعالیت پنجره‌ها ایجاد نموده، و «آن‌ها را از خطر تابش مستقیم نور خورشید» محافظت می‌کند.

۲. «قرار گرفتن» نظام جمعی دقیق و ظریف و پشت‌به‌پشت داده‌های ابروها» بر حدّ یا لبه فوقانی، و البته کمائی شکل حذقه چشم، با برخورداری از «طراحی هوشمندانه و مهندسانه یا عدل‌محورانه و قدرمدارانه و فایده‌جویانه»، «علاوه‌بر» (رفع و دفع بخشی از سموم مضر سلامت داخلی بدن به خارج)، «علاوه‌بر افزودن به «زیبایی و هندسه تعادل‌مند صورت»، از ورود «قطرات عرق نمکین جوشان از منافذ پوست سر و پیشانی، و البته «زیان‌آور برای سلامت چشم‌ها، و مُخل عملکرد ظریف و مهمّشان» به آن‌ها» جلوگیری، و آن‌ها را به جوانب خارجی حذقه چشم هدایت می‌کند.

*** «مشابه با این طراحی حکیمانه الهی و الگوی خاص به‌کاررفته برای «مقام و محل قرارگیری و جهت رشد منطقی موهای ابروها»، معمار مسلمان می‌کوشد تا با قرار دادن «ابرویی تابش‌بند و یا آب‌چکانی با هندسه مشابه بر بالای پنجره‌ها و بالکن‌ها، «دو عملکرد یا کارایی بسیار مهمّ ابروها» را (در «یاری نمودن چشم‌ها» در «به انجام رسانیدن هرچه بهتر وظایف اصلی و کاربردی خود») برای صورت بنای مورد طراحی خود و چشم‌های آن رقم بزند و فراهم نماید (؛ یعنی الف) «سایه‌اندازی بر محوطه فضای چشم‌های ساختمان، یعنی پنجره‌ها، و در نتیجه تطیف نور تابانیده‌شونده بر محیط آن»، و ب) «هدایت نزولات جوّی جاری بر پیشانی ساختمان به جوانب پنجره‌ها و جلوگیری از ورود به داخل آن‌ها»، و ج) «کمک به کار بسیار مهمّ خلق با مهندسی زیبایی مبتنی بر هندسه و هندسه‌مندی چهره بنا» و «بالا‌تر بردن سطح و حد و حدود زیبایی هندسه تعادل‌مند آن»!

۳. «مژه‌ها» نیز در هندسه‌ای بسیار منظم و لطیف، بر لبه خارجی پلک‌ها و در جهتی خاص رشد می‌کنند که باعث ایجاد یک ساختار هندسی منظم می‌شود. هندسه صوری این رشد دارای انحنایی ملایم به‌سمت بیرون و بالا از چشم است، به‌گونه‌ای که نه تنها از جهت رویش و دخول نابجا در چشم مزاحمتی برای آن و عملکرد بخش‌های لطیف آن مانند شبکیه و... ایجاد نمی‌کند، بلکه به چشم‌ها زیبایی و جذابیت نیز می‌بخشد. و علاوه‌بر همه این‌ها، هنگام وقوع طوفان و یا بلند شدن ذرات مُعلق در هوا و هجوم آوردن به چشم‌ها، با نزدیک شدن کنترل‌شونده به هم، در برابر آن‌ها، پرده‌ای لطیف ساخته، به‌این ترتیب، حفاظت از پاک‌ی و سلامت آن‌ها را بر عهده می‌گیرد؛ و یا (هم‌مانند با شیشه‌های فتوکرمیک پنجره‌های هوشمند)، به امر بسیار مهمّ «مناسب‌سازی هندسه شدید نور وارده به چشم‌ها» کمک می‌کند، و «خیرگی بیش از حدّ و زحمت‌آفرین حاصل از تابش نور شدید» را تعدیل می‌نماید.

*** «مشابه با این طراحی حکیمانه الهی و الگوی خاص به‌کاررفته‌شده برای «مقام و محل قرارگیری و جهت رویش و رشد موهای مژه‌ها»، معمار مسلمان می‌کوشد تا با قرار دادن «پوشش‌های شبکه‌مانند مانند «شبک‌ها و مشربیه‌ها» و یا «دیوارهای مُشَبَّک مشهور به فخر و مدین» در جلوی پنجره‌ها و بالکن‌ها، به امر بسیار مهمّ «مناسب‌سازی هندسه شدید نور وارده به چشم‌های ساختمان» کمک می‌کند، و «خیرگی بیش از حدّ و زحمت‌آفرین حاصل از تابش نور شدید» را بازهم تعدیل نماید.



تصویر ۶: در نقطه مقابل با «بی‌فایده‌گی عناصر و عوامل به کار گرفته شده در طراحی هندسه‌نما یا نماهای رومی برخی بناهای برج‌مانند، و صرفاً لوکس‌گرا و و فخرفروشانانه بودن آن‌ها» در ایران (که متأسفانه در پاره‌ای موارد، و به غلط، به «اسلامی!» نیز مشهور شده‌اند)، معمار مجموعه برج‌های البحر (که با هدف استفاده از منظره بسیار باشکوه و زیبایی محیط، در کنار ساحل دریا ساخته شده، و لذا در فصول گرم یا ساعت‌هایی از روز با تابش بسیار شدید آفتاب بر جداره خارجی ساختمان و پنجره واحدهای مسکونی و گرمای کلافه‌کننده حاصل از آن تابش روبه‌روست)، برای حل معضل مربوطه در چنین اقلیم ویژه‌ای، و فراهم آوردن شرایط زیست‌محیطی مناسب‌تری برای ساکنین، در طراحی هندسه پوسه خارجی این برج‌ها از «سازهای منظم و متشکل از مجموعه‌ای از پنل‌های متحرک مثلی شکل که مجهز به سیستم کنترل با مدیریت هوش مصنوعی است» مدد گرفته [نظام چپش یا قرارگیری ترکیب‌مند این پنل‌های متحرک مثلی شکل، در کل، مجموعه منظم از گره‌هایی ساده را تشکیل می‌دهند که در ظاهر نیز وقاری در خور به این بنا بخشیده (و معمار مدعی است که «طراحی هندسه فرمی و عملکردی این ساختار پوسه‌ای محافظ و کنترل‌کننده شدت تابش نور»، ملهم از «شگردهای رایج «معماری اسلامی» در همین زمینه است، و از «گره‌چینی‌های موجود در «پنجره‌های مشبک» و پوشش‌دهنده یا پوشیده‌دارنده پنجره‌های مشرف به «تابش شدید آفتاب» یا «نگاه رهگذران گذرگاه‌های عمومی و ساختمان‌های هم‌جوار» در کشورهای عربی مصر و عربستان و... مشهور به «شبک‌ها»، مدد گرفته شده]! این پنل‌های مثلی شکل متحرک، «هماهنگ با «زیاد و کم شدن میزان تابش نور خورشید بر آن‌ها در طول روز»، هم‌زمان با «بالا رفتن شدت تابش، و بالا رفتن درجه گرمای زحمت‌آفرین و یا خیرگی زیان‌آور حاصل از تابش نور خورشید بر سطح شیشه پنجره واحدها»، مانند «پنجره‌های مشبک قدیمی»، اما به‌طور «خودکار» و تا حدود بسیاری «کنترل شده یا کنترل‌کننده»، کم‌کم بسته می‌شوند، و «میزان تابش خورشید و گرمای حاصل از تابش آن» را مدیریت می‌کنند.

یادآوری می‌کنم ایشان (معمار مجموعه) «این ایده جالب و کارای خود» را به‌عنوان «میراثی نوینی از معماری اسلامی سنتی» خوانده؛ و مدعی است «طراحی این چنینی آن‌ها» را از «طراحی و فرم عناصر معماری کشورهای عربی و پوشش مشبک پنجره‌ها» مشهور به عناوینی چون «شبّاک» و «مشربیه» (الهام گرفته که «نور ورودی به فضای اتاق را (در برخی ساعت‌های روز و فصول گرم سال) کنترل می‌کند!

و بنده (مؤلف این مقاله) می‌گویم: معماران مسلمان نیز «این ترفند بسیار عالی» (یعنی «طراحی پوشش مشبک پنجره‌ها» مشهور به عناوینی چون «شبّاک» و «مشربیه») را از دو چیز و دو الگوی موجود و رایج در فرهنگ اسلامی بالذات سلام‌محور و سلامت‌آفرین خود الهام گرفته‌اند:

الف) از «ترفندی که آفریدگار خبیرشان، «حضرت سلام سلام‌کار» برای «کنترل و حفاظت از سلامت چشمان به‌شدت لطیف و ظریف و آسیب‌پذیر آفریدگان خود در برابر عوامل خارجی مزاحم (و از جمله تابش شدید نور آفتاب در ساعاتی از روز)» زده است»، نقشی که «مژه‌های رویان بر لبه «پلک‌های فرازین و فرودین یا پرده‌های هوشمند محافظت‌کننده از سلامت چشم» دارند، و در «هنگام رویارویی با تابش نور شدید، در زمانی بس کوتاه، و البته کاملاً تحت کنترل حرکت کرده، و با پایین آمدن و نزدیک شدن نسبی‌شان به یکدیگر، پرده‌ای لطیف و پنجره‌ای شبکه‌مانند و افقی را ایجاد کرده، علاوه‌بر باز گذاشتن نسبی دیدگاه برای شخص از داخل، و امکان رؤیت منظره خارجی)، از «گرم شدن بیش از حد محیط و فضای عملکردی چشم‌ها» و «آزار دیدن زجاجیه، شبکیه و عنبیه در هنگام مواجهه با تابش شدید» جلوگیری می‌شود!

ب) از «پوشش زنان مسلمان (به‌خصوص از بخش تورمانند واقع در قسمت میانی آن) که برای حفظ حجاب لازم و پوشیده و محفوظ نگاه‌داشتن آرایش فریبده چشم‌ها از نگاه عابریین معابر عمومی، بر صورت می‌زدند».

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: قَمی، محمد ابن بابویه ۱۳۸۰، ج. ۱: ۳۷۰.
۲. رک: همو ۱۳۶۷، ج. ۱: ۳۵۵.
۳. رک: مفید بی‌تا، ج. ۲: ۳۶۰. درضمن، همه مطالب مورد ذکر در هلالی‌ها و قلاب‌ها از این جانب مؤلف است، و در مقام شرح پیچیدگی‌ها و ابهامات احتمالی برای فهم و درک مخاطب از متون آمده!
۴. روی الکلینی، بسنده عن عبد الله بن سنان، عن الصادق علیه‌السلام فی حدیث طویل فی بناء رسول الله للمسجد فی المدینة، قال فیهِ: فقالوا یا رسول الله لو أمرت بالمسجد فطین، فقال لهم رسول الله صَلَّی الله علیه وَاَلِه: «لا، عَرِیش کَعْرِیش أَخِی مُوسَى علیه‌السلام»، فلم یزل کذلک حتّی قبض رسول الله صَلَّی الله علیه وَاَلِه. رک: کلینی بی‌تا، ج. ۳: ۲۹۵ (حدیث ۱. مورد ذکر در آن صفحه).
۵. رک: ابن ابی‌جمهور ۱۴۰۵ق، ج. ۲: ۲۱۶. عین متن عربی حدیث تقدیم می‌گردد: یُشیر النَّبَالُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: «يَا بُشَيْرُ هَلْ تَدْرِي مَا أَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِهِ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَام؟» قُلْتُ لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: «يُخْرِجُ «طَرِیْن» فَيُخْرِقُهُمَا ثُمَّ يَذْرِبُهُمَا بِالرَّيْحِ»، وَ «يَكْسِرُ الْمَسْجِدَ»، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: «عَرِیش کَعْرِیش أَخِی مُوسَى»، وَ ذَكَرَ أَنَّ «مُقَدَّم مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص» كَانَ «طِينًا»، وَ «جَانِبَاهُ»: «جَرِيدُ نَخْلٍ!»

همچنین رک: مجلسی ۱۳۷۷، ج. ۵۲: ۳۸۷.

*** این ابی‌جمهور (در شرح مفهوم این سخن بدیع) می‌نویسند: از دیگر اخبار رسیده از رسول خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام این‌گونه استفاده می‌شود که با وجود بارش باران (و در طول فصول سرد یا بارانی) بر استحباب رفت‌وآمد یا تردد به مساجد آن‌چنان تأکید نشده، و از قول معصوم علیه‌السلام این نیز رسیده است که «هنگام خشکسالی و ابتلای جامعه به بیماری‌های فراگیر، «خواندن نماز باران بر روی زمین خشک و خالی و سخت یا بدون پوشش» بهتر است!

*** ایشان اضافه می‌نمایند که آنچه در نصوص دینی آمده، ایضاً بر این معنا دلالت و راه می‌نماید که بهتر است بین نمازگاه و و آسمان پوششی یا حائل نباشد، و این معنا و حال از اسباب قبول آن نماز و اجابت آن دعا ست!

۶. عین متن عربی حدیث شریف نقل شده توسط شیخ مفید تقدیم می‌گردد: قال معصوم علیه السلام: مَسْجِدُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ بَغِيرَ سَقْفٍ فَإِنَّهُ لَمَّا عَمِلَ الْمَسْجِدَ سَلَّ عَنْ كَيْفِيَّتِهِ فَقَالَ غَرِيشُ كَعْرِيشِ أَخِي مُوسَى! ر.ک: مفید بی تا، ج. ۲: ۳۶۰.

۷. قرآن کریم، فرقان: ۶۳.

۸. توجه آنکه ترجمه آیات (و مطالب یا شرح‌های مورد ذکر در داخل هلالی‌ها و قلاب‌ها) همگی از این جانب مؤلف است. همچنین برای داشتن اطلاعات بیشتر در «این معنا» ر.ک: علی‌آبادی ۱۳۸۶.

۹. ر.ک: قرآن کریم، قصص: ۷۶ تا ۸۳.

۱۰. ر.ک: قرآن کریم، قصص: ۵۵. همچنین ر.ک: [قرآن کریم، مؤمنون: ۳: «... وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»]، قرآن کریم، طور: ۲۳: «يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ».

۱۱. با آوردن «متن یا گزاره مشروح» «مبتنی بر «قدرها یا اندازه‌ها و میزان‌ها و معیارهای عقلی - علمی - حکمی الهی» از ازل مهندسی شده و هندسه‌یافته و تعیین و تعریف شده، و نهاده‌شده در ذات قدسی خود و سایر اشیا و اجزای هستی» در «لطیف‌ترین یا مناسب‌ترین شیوه بیان»، مخاطبین خویش را می‌گویند «در مقام ترجمه مشروح کلیدواژه «قالوا» در این سخن دانش‌نهاد حضرت اله، در واقع، این جانب مؤلف می‌خواهد «این معنای عظیم‌القدر و عزیز» را به مخاطبین محترم این مقاله (یعنی مهندسين هندسه‌دان و وظیفه‌مند در دانستن هندسه و رعایت همه‌جانبه آن)، یادآور گردد که در زبان عربی مبین یا عقل‌مدار و روشن یا بینمند [با عنایت به اینکه در این زبان، هر حرف از حروف الفبای عربی، مطابق با بیان امام علی علیه‌السلام (مورد ذکر در معانی الاخبار و أمالی از صدوق آل محمد)] «مُعَرَف» «یک اسم یا عقل الهی زنده و فعال مهندس یا اندازه‌گذارنده در هندسه سربسته هستی» بوده، و نقش قطعی و حتمی در مهندسی بایسته و شایسته هندسه «هر کلمه وجودی تکوینی و تدوینی» (یعنی «عامل حق‌نهاد و مسئول الهی و حمل‌کننده معنا و مفهوم غیبی و یا صرفاً عقلی به عالم شهادت») داشته و دارد، [کلیدواژه‌هایی چون «قل» و یا «قول» و یا «قالوا» و سایر مشتقات ریشه‌واژه «قول» تعریف بایسته و شایسته خود را ندارند، مگر اینکه بدانیم:

* حرف «قاف»]: حرف نخست از ریشه فعل سه‌حرفی «قول»: «فعلی که متشکل است از سه حرف «قاف» و «واو» و «لام»]] معرف اسم «قادر» از اسم‌های الهی، و «بستر فاعلیت حضرت متکلم در «قادریت؛ و قدرگذاری یا هندسه‌گذاری بر وحی یا معنا و مفهوم عقلی مجرد از هرگونه صورت و تعیین»، و «پدیداری‌بخشنده به آن در صورت کلمه‌ای محسوس واقع‌شونده»، اعم از صورت کلمه‌ای صوتی و کلامی یا تکوینی و کالبدی!

* حرف «واو» [حرف وسط و قلب تپنده ریشه فعل سه‌حرفی «قول»]: معرف اسم «واحد» از اسم‌های الهی، و بستر فاعلیت حضرت متکلم در «واحدیت؛ و وحدت‌بخشی بر هندسه‌ی هرچیز، و از جمله وحدت‌بخشی بر ابعاد مختلف هندسه هر کلمه صوتی و کلامی - تدوینی یا عینی - تکوینی و کالبدی».

* حرف «لام» [حرف آخر و نتیجه ریشه فعل سه‌حرفی «قول»]: معرف اسم «لطیف» از اسم‌های الهی، و بستر فاعلیت حضرت متکلم در «فعالیّت و مهندسی «هندسه علمی و معرفتی و عینی - عملکردی یک‌به‌یک آفرینش‌های عقل‌مدار و دانش‌نهاد الهی، در لطیف‌ترین، یا به سخنی، در مناسب‌ترین هندسه علمی و عینی - عملکردی ممکنه در زمان و موضع خاص مربوطه»، در مقام «کلمه‌هایی هم‌نهاد و اندر تعامل متکامل»، و متحداً دخیل در «مهندسی هندسه هر قول الهی»، و از جمله «مهندسی هندسه ساختمان و ساختار وجود عقلی و علمی و معرفتی من و شما، و افکار و آراء و نظرات ما انسان‌های بالذات خلیفه‌الله یا وظیفه‌مند در خدانمایندگی و نمایان نمودن اخلاق و صفات و رفتار و ... حضرت خلیفه‌گذار در عالم شهادت»! همچنین ر.ک: قمی، محمد ابن بابویه بی تا، ۴۴.

* باید بگوییم «قل» به معنای عامیانه «بگو»، و «قول ما»، یا به عبارت علمی‌تر آن، «هر سخن اصیل یا ریشه‌دار و هندسه‌مند و هندسه‌نهاد یا خدانهاد و حق‌نهاد ما معماران و مهندسان وظیفه‌مند در دانستن و رعایت همه‌جانبه هندسه جاری و حاکم بر هستی سلام‌محور» عبارت است از: «حقیقتی دربردارنده و حامل یا حمل‌کننده یا پرورش‌دهنده مفهومی حق‌نهاد و حقیقتی برتر» (چه در ساختار ساختمان وجود علمی، و چه در سازوکار عملکردی در مجموعه) «ذوابعاد» (و به تناسب ساختار و سازمان

- وجودی و عملکردی این جهان، «کثرت‌مند» و «حاصل‌آینده از جمع جبری و ترتیبی سه اسم هم‌ذات و فاعلی پیش‌گفته و یا پس‌اشاره «قادر»، «واحد» و «لطیف»»، «اگرچه و اما (از همان اصل و ریشه بالذات واحد، و با ساختار و سازمان وجودی و عملکردی اندر وحدت، واحد، و از همه مهم‌تر، برپاشده در مقام وجود و فاعلیت ذاتی زنده و محیط و سربه‌سر اندر وحدت)»!
۱۲. ر.ک: قرآن کریم، احزاب: ۳۲ و ۳۳.
۱۳. ر.ک: ابن‌سعد بی‌تا، ۱۵۰.
۱۴. ر.ک: مجلسی ۱۳۷۷، ج. ۴۳، ۳۷۷ و ۳۷۸. [در ادامه ماجرا، اعرابی شیفته اخلاق و منش رسول خدا می‌گردد، لیکن برای پرهیز از طولانی شدن کلام، از نقل ادامه داستان خودداری می‌شود].
۱۵. این روایت داستان گونه، علاوه بر *امالی*، از کُتُب ابن‌بابویه قُمی، محمد بن علی، (مشهور به شیخ صدوق و صدوق آل محمد)، و کتاب‌هایی چون *مناقب آل‌ابی‌طالب*، در منابعی از اهل سنت (از جمله «مسند امام احمد بن حنبل» مذکور آمده است.
۱۶. تصویر انتخاب‌شده مائده کریمی قهی [منبع: ر.ک: ir.rasanews].
۱۷. تصویر انتخاب‌شده مائده کریمی قهی [منبع: ر.ک: com.dadhotel].
۱۸. تصویر انتخاب‌شده مائده کریمی قهی [منبع: ر.ک: ir.archline].
۱۹. تصویر انتخاب‌شده مائده کریمی قهی [منبع: ر.ک: com.hiradana].
۲۰. ر.ک: قرآن کریم، احزاب: ۳۳.
۲۱. عین کلام ابن‌منظور (در فرهنگ جامع *لسان‌العرب*)، به زبان عربی تقدیم می‌گردد: «كُلُّ ظَاهِرٍ مُرْتَفِعٍ فَقَدْ بَرَجَ، وَ إِنَّمَا قِيلَ لِلْبُرُوجِ بُرُوجٌ لظهورها و بیانه‌ها و ارتفاعها»!
۲۲. عین کلام ابن‌منظور (مؤلف محترم فرهنگ *لسان‌العرب*)، به زبان عربی تقدیم می‌گردد: «قِيلَ: ثَوْبٌ مُبْرَجٌ لِلْمُعِينِ مِنَ الْخُلَلِ. وَ التَّبْرُجُ: إِظْهَارُ الْمَرْأَةِ زِينَتِهَا وَ مُحَاسِنَهَا لِلرِّجَالِ»!
۲۳. عین کلام ابن‌منظور (مؤلف فرهنگ *لسان‌العرب*)، به زبان عربی تقدیم می‌گردد: «قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «غَيْرُ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ»، «التَّبْرُجُ»: «إِظْهَارُ الزَّيْنَةِ وَ مَا يَسْتَدْعِي بِهِ شَهْوَةُ الرَّجُلِ»، وَ قِيلَ: إِنَّهُنَّ كُنَّ يَتَكَسَّرْنَ فِي مَشْيِهِنَّ وَ يَتَبَخَّرْنَ، وَ قَالَ الْفَرَاءُ: «التَّبْرُجُ» فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَ لَا تَبْرُجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»: ذَلِكَ فِي زَمَنِ وَلَدَ فِيهِ إِبْرَاهِيمَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَانَتْ الْمَرْأَةُ إِذْ ذَاكَ تَلْبَسُ الدَّرْعَ مِنَ اللَّوْلُؤِ غَيْرَ مُحِيطِ الْجَانِبَيْنِ، ...» ر.ک: ابن‌منظور ۱۴۱۴ق، ج. ۲: ۲۱۱ و ۲۱۲.
- *** **کلیدواژه «برج»** در فرهنگ قاموس قرآن (تألیف علی‌اکبر قرشی بُنابی) نیز به‌معنای «آشکار و آشکار شدن» آمده است. قرشی بُنابی در نقل از مرحوم طبرسی، در تفسیر مجمع‌البیان، ذیل آیه ۶۰ از سوره نور گوید: مراد از «تَبْرُج» مورد ذکر در این کلام خداوند، آن است که «زینتی‌های خود را برای غیر از شوی خود اظهار کند» و «اصل یا ریشه آن» به‌معنی «ظهور» است، و به عبارت دیگر، از آن جهت «برج» را «برج» گویند که «ظاهر و هویدا» ست. فراز آیه دیگر «غَيْرُ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» (از سوره مبارکه نور، آیه ۶۰) یعنی «زنانی که با زینت‌های خود خودنمایی نمی‌کنند»! ر.ک: قرشی بُنابی، ۱۳۵۶، ج. ۱: ۱۷۴.
۲۴. ر.ک: قرآن کریم، نحل: ۹۰: همانا «أَمَرَ اللَّهُ» [یا: «برنامه هدایت و رشد و کمال فرایندمداری که آفریننده و معبود شما (آن مطلق دانش‌ها و توانایی‌های دانش‌بنیان و آن دانش هدفمند و فعال در عاقله جزء و کل هستی، در «عبادت» یا «پیروی عقل‌مدارانه از حضرت عقل کل» و «اقدام مستمر و همه‌جانبه به پرداختن و انجام کارها و اعمال دانش‌مدارانه»]، برای شما [و برای رشد و شکوفایی دانش و توانایی الله‌گونه نهاده در ذات شما] برنامه‌ریزی نموده است همان «عدل» [یعنی «قرار دادن هر چیز و هر کار هندسه‌مند برخوردار از قدر و قامت و اندازه خاص در محل خاص یا بایسته و شایسته خود در نظام قانون‌مند و دانش‌مدار حاکم بر هستی»] و «احسان» [یا همان «انجام کارها در زیباترین و مناسب‌ترین و هماهنگ‌ترین صورت ممکنه با حاکمیت و فاعلیت دانش‌مدار الهی در هستی»] می‌باشد!
۲۵. رسول اکرم صل‌الله‌علیه‌وآله: همانا با «عدل» است [و براساس «عدل» و «در بستر پرداختن و اجرایی نمودن «اصل و قانون و قاعده عدل» (به‌معنی «پرداختن دانش‌محور و حکیمانه به هر کار هندسه‌مند و برخوردار

از هندسه یا اندازه مشخص علمی» و «قرار دادن و به کار گرفتن هر شیء یا چیز هندسه‌مند و برخوردار از هندسه خاص وجودی و کالبدی و عملکردی، در «بهترین صورت ممکنه» و در «بهترین یا بایسته‌ترین و شایسته‌ترین مقام و مکان مربوطه» از «نظام قانون‌مند و دانش‌مدار حاکم بر هستی» است که «آسمان‌ها» [یعنی «مرتبه وجود عقلانی و علمی تعیین‌مند شده هستی در قالب ساختمان کالبدمند اشیاء گوناگون آن (و از جمله بناهای مسکونی و معماری عقل‌مدار آن‌ها)] و «زمین» برپایی یافته و قامت‌مند گردیده و می‌گردند. نقل در کلینی بی‌تا، ج. ۵: ۲۶۷.

منابع

- قرآن کریم، ۱۳۷۵. ترجمه محیی‌الدین الهی قمشه‌ای. تهران: چاپخانه امیدوار.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۸. ترجمه سید جعفر شهیدی، چ ۱۶. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین. ۱۴۰۵ق. *عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*. قم: دار سید الشهداء للنشر.
- ابن‌سعد، محمد بن سعد. بی‌تا. *طبقات الکبری*. لبنان - بیروت: دار صادر.
- ابن‌منظور، (محمد بن مکرم). ۱۴۱۴ق. *فرهنگ لسان العرب*. چ ۳. لبنان - بیروت: دارالصادر.
- اصفهانی، راغب. بی‌تا. *مفردات راغب*. تهران: پاساژ حاج نایب.
- باعونی دمشقی، شمس‌الدین (متوفای ۸۷۱ق). ۱۴۱۵ق. *مناقب آل ابی‌طالب*. بیروت: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
- بندر ریگی، محمد. بی‌تا. *المنجد*. ترجمه به فارسی. چ ۲. انتشارات ایران.
- حسن‌زاده املی، حسن. ۱۳۹۵. *الصحیفة الزبرجدیة فی کلمات سجّادیة*. ترجمه محمدحسین نائیجی. قم: الف. لام. میم.
- حسن‌زاده املی، حسن. ۱۳۸۵. *دروس معرفت نفس (موضوع: عرفان اسلامی قرن ۱۵)*. قم: الف. لام. میم.
- حوزه علمیه قم. ۱۳۸۶. *حقوق و وظایف انسان از منظر امام سجاد(ع)*. مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۳۱.
- دولابی، حاج محمد اسماعیل. ۱۳۹۰. *مصباح الهدی*. به کوشش و تدوین مهدی طیب. تهران: سفینه.
- سعدی، مصلح بن عبدالله بن مشرف. بی‌تا. *گلستان*. تهران: پیام عدالت.
- شیرازی، محمدصدرا (مشهور به ملامصدرا یا مولی‌صدرا). ۱۴۰۰. *شواهد الربوبیه*. تهران: مولی.
- صفی‌پوری، (عبدالرحیم بن عبدالکریم). بی‌تا. *منتهی الأرب فی لغة العرب*. تهران: کتابخانه سنایی.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۳۸ش. *تفسیر مجمع البیان (قطع رحلی)*، ۵ مجلد تصحیح و تعلیق ابوالحسن شعرانی. چ ۱. تهران: مکتبه العلمیة.
- علی‌آبادی، محمد. ۱۳۸۱. *وحدت در کثرت*. مجله اثر.
- علی‌آبادی، محمد. *کالبدی بی‌شعور یا ذی‌شعوری* مدیر، چاپ‌نشده.
- علی‌آبادی، محمد. ۱۳۸۶. «فروتنی» یا «هنر بندگی» در «معماری زمین» (پژوهشی نو در قرآن کریم). تهران: نور مهرآز.
- قرشی بُنابی، علی‌اکبر. ۱۳۵۶. *فرهنگ قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قُمی، محمد بن علی (مشهور به ابن‌بابویه و شیخ صدوق و صدوق آل محمد). ۱۳۷۶. *أمالی صدوق (ترجمه محمدباقر کمره‌ای)*. چ ۱. تهران: کتابچی.
- قُمی، محمد بن علی ابن‌بابویه (شیخ صدوق). ۱۳۶۷. *ترجمه من لا یحضره الفقیه*. ترجمه علی‌اکبر غفاری، محمدجواد غفاری و صدر بلاغی. چ ۱. تهران: صدوق.
- قُمی، محمد بن علی ابن‌بابویه (شیخ صدوق). ۱۳۸۰. *کمال الدین*. ترجمه منصور پهلوان. چ ۱. قم: دارالحديث.
- قُمی، محمد بن علی ابن‌بابویه (شیخ صدوق). بی‌تا. *معانی الأخبار*. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: ارمغان طوبی.
- قُمی، شیخ عباس. بی‌تا. *مفاتیح الجنان*. ترجمه موسوی دامغانی. چ ۴. تهران: دلیل.
- کلینی، محمد یعقوب. بی‌تا. *الکافی (مجموعه چهارجلدی)*. تهران: علمیه اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۳۷۷. *بحار الأنوار [ترجمه جلد ۴۳، زندگانی حضرت زهرا علیهاالسلام]*. ترجمه محمدجواد نجفی. تهران:

اسلامیه.

– مفید، محمد بن محمد (مشهور به شیخ مفید). بی تا. الارشاد للمفید. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی. چ ۲. تهران: اسلامیه.

فهرست منابع تصاویر

– سایت (archline.ir).

– سایت (hiradana.com).

– سایت (rasanews.ir).

– سایت (dadhotel.com).

– هفت اقلیم/ایران. ۱۳۷۷. چ ۲. تهران: یساولی.

– یزد، خورشید/ایران. ۱۳۷۶. تهران: وزارت آموزش و پرورش، دفتر انتشارات کمک آموزشی.



مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۲۶ – پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۲۷۶

■ Prohibition of “Pretentious Boasting” or “Useless Decorations” in “Rational and Peace-oriented” Art and Architecture

Mohammad Aliabadi

Professor, Faculty of Architecture & Urban Planning, IUST

This article examines the concept of “Pretentious Boasting” (i.e., excessive display for fame, a self-aggrandizing and vainglorious veneer—which is considered reprehensible) and explores why such behavior is deemed “futile” or devoid of value—indeed, “repugnant, disgusting, even morally forbidden to sound, whole, or perennial intellect”—within the context of an Islamic worldview grounded in wisdom and knowledge. This worldview is “wise simplicity”, prioritizing “usefulness to the spiritual, intellectual, practical, and physical well-being of individuals and the community”. Relying on divine instruction in the Qur’an and the rational-analytical legacy of the Prophet Muhammad (peace and continual blessings be upon him), his household, and the Shiite Imams, the study highlights their advocacy for: Wise simplicity, Avoidance of pretentious boasting, Nurturing mutual flourishing in a complementary, purposeful system—where the parts work together synergistically to enhance collective well-being. Through analysis of their approach to designing religious law (sharī‘ah) and social order grounded in wisdom and knowledge, and their efforts to enact these principles in daily life, this paper identifies derived principles and rulings that shape the aesthetics, structure, and functional design of Islamic art, architecture, and city planning. Applying these principles to the engineering of residential and urban spaces in Iran and other lands influenced by this culture, the article demonstrates how: The ethos of wise simplicity, The imperative to be useful to environments, The principle of complementarity of parts within a purposeful system, The rejection of pretentious boasting, And avoidance of futility of parts are concretely embodied in the geometric design, spatial structure, and ornamental restraint of traditional and contemporary Islamic architecture.

Keywords: wise simplicity, useful for an environment, complementary role of the parts of a purposeful system, pretentious boasting, futility of particles.